

گزارش هیئت سیاسی به هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز!

هیئت سیاسی کمیته مرکزی به من ماموریت داده است که گزارش فعالیتش را در فاصله زمانی میان پلنوم شانزدهم و پلنوم هفدهم و هم چنین پیشنهادهایش را برای کارآینده حزب به آگاهی کمیته مرکزی برسانم.

این گزارش شامل دو بخش است. در بخش اول تحلیل مختصری از اوضاع درون کشور و اوضاع جهان در لحظه کنونی داده شده، در بخش دوم فعالیت رهبری حزب در فاصله میان دو پلنوم به آگاهی رفقا رسانده می شود.

بر پایه رهنمودهای پلنوم شانزدهم، هیئت سیاسی طرح تازه ای برای برنامه حزب در مرحله کنونی تکامل جامعه ایران تهیه کرده است که برای اظهار نظر و تصویب به پلنوم پیشنهاد می شود.

بخش اول. تحلیل مختصری از اوضاع ایران و جهان در لحظه کنونی

الف. اوضاع درونی ایران

مهم ترین ویژگی اوضاع سیاسی درون کشور در لحظه کنونی این است که انقلاب ایران به دنبال دستاوردهای بسیار با اهمیت و درخشانی که در نبرد سرنوشت ساز نیروهای انقلاب با امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و ضدانقلاب داخلی بدان رسیده است، اکنون یکی از دشوارترین مراحل روند تثبیت و تحکیم و گسترش خود را می گذراند. جبهه متحد نیروهای غارتگر امپریالیستی، ارتجاع سیاه جهانی و ضدانقلاب داخلی که با پیروزی انقلاب ایران ضربه

دندان شکنی خورده‌اند، به هیچ قیمتی حاضر نیستند روند تثبیت و تحکیم و گسترش این انقلاب را به عنوان یک دگرگونی بازگشت‌ناپذیر بپذیرند. آن‌ها تمام نیروی جهمی خود را برای براندازی این انقلاب و بازگشت اوضاع ایران و منطقه به دوران تسلط بی‌چون و چسرای امپریالیست‌ها به کار گرفته‌اند. همان‌طور که می‌دانیم در دو سال گذشته توطئه‌های رنگارنگ امپریالیسم یکی پس از دیگری طرح ریزی شد و به موقع اجرا درآمد و یکی پس از دیگری در برابر ایستادگی دلیرانه مردم ایران و نیروهای راستین انقلاب با شکست مفتضحانه پایان یافت.

هم‌اکنون نبرد برای درهم‌شکستن ششمین توطئه امپریالیسم که به صورت تحمیل جنگ تجاوزکارانه دارودسته صدام‌خائن به میهن ما پیاده شد، با تمام شدت در جریان است. در واقع باید گفت که این توطئه به طور عمده در همان روزهای نخست با شکست روبرو گردید. هدف این تجاوز، نه کم و نه بیش، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران و مستقر ساختن رژیم دست‌نشانده امپریالیسم، یعنی دارودسته اشرف-اویسی-بختیار و زوائدشان بر اریکه قدرت در میهن ما بود. این نقشه با اشتراک مستقیم امپریالیسم آمریکا و انگلیس و فرانسه و یارانشان با همکاری مرتجع‌ترین دولت‌های منطقه، یعنی اسرائیل، مصر، عربستان سعودی، اردن، ترکیه، پاکستان، عمان و شیخ‌نشین‌های عربی خلیج فارس تنظیم شد و دارودسته صدام تکریتی و ضدانقلاب ایران ما مور اجرای آن گردیدند.

مقاومت دلیرانه و حماسه‌های نیروهای انقلابی ایران این توطئه را در همان روزهای نخست باناکامی روبرو ساخت. مسلم است که این شکست هم، دشمنان انقلاب ایران را از ادامه توطئه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی باز نخواهد داشت. هم‌اکنون به موازات ادامه تجاوز عراق که ظاهراً عمده‌ترین هدفش تشدید دشواری‌های ناشی از جنگ و ناتوان ساختن جمهوری نوپنیا میهن ما در برابر توطئه‌های امپریالیستی و ضدانقلابی است، توطئه هفتم نیروهای ضدانقلاب داخلی و امپریالیسم و ارتجاع جهانی در شرف انجام و توطئه‌های دیگر در حال تدارک است.

عمده‌ترین هدف توطئه‌ای که در جریان است، این است که توده‌های وسیع مردم را از انقلاب روگردان سازند و میان نیروهای انقلابی تخم نفاق و چنددستگی بیفشانند و اگر موفق شدند، جنگ خانگی را به انقلاب ایران تحمیل کنند.

دستگاه جنایتکار دولت ریگان این هدف را پنهان نمی‌کند و خود را برای بهره‌گیری از چنین امکانی آماده می‌سازد.

الکساندر هیک، وزیر خارجه آمریکا بابتی شرمی بی‌نظیری که از ویژگی‌های امپریالیست‌ها است، اظهار داشت:

در صورت آغاز جنگ داخلی در ایران، ایالات متحده آمریکا امکان خواهد داشت، به طرف مورد نظر کمک سریع نماید. تشکیل ارتش واکنش سریع و تمام تدارکاتی که آمریکا در اطراف ایران می‌بیند، برای همین نقشه احتمالی است (کیهان، ۱۷ اسفند ۱۳۵۹).

ولی با گسترشی که جنبش انقلابی میهن ما، بویژه پس از اشغال مرکز توطئه امپریالیستی در تهران پیدا کرد، با شناخت روزافزونی که توده‌های مردم ما از دشمنان واقعی انقلاب پیدا کرده و می‌کنند، در صورتی که گردان‌های فعال انقلابی بتوانند همه نیروهای خلق را برای رویارویی با این توطئه تجهیز نمایند، می‌توان امیدوار بود که این توطئه هم با شکستی ننگ‌آور برای توطئه‌گران و جاده‌صاف‌کن‌هایش پایان پذیرد.

دستاوردهای انقلاب ایران

جبهه متخدر براندازی می‌کوشد این‌طور تبلیغ کند که گویا انقلاب ایران با شکست روبرو شده و هیچ چیز به دست نیآورده و حتی وضع مردم از دوران سلطه خاندان پهلوی و رژیم ساواکی‌اش بدتر شده است. ولی واقعیات سرسخت که هنوز آن‌قدر زنده هستند که نمی‌توان فراموششان کرد عکس این تبلیغات زهرآگین و گمراه‌کننده را شهادت می‌دهند. انقلاب ایران در نخستین دو سال زندگی خود، علی‌رغم همه فشارها و همه دسائس امپریالیست‌ها و ضدانقلاب داخلی، علی‌رغم نقش ترمزکننده دولت "گام به گام لیبرال" که کارگزاران امپریالیسم در تاروپودش راه یافته بودند، علی‌رغم تلاش هواداران سلطنت مشروطه و رژیم سلطنتی مشروطه (جبهه ملی - نهضت آزادی)، علی‌رغم کوشش آن نیروها و شخصیت‌های سیاسی و روحانی که می‌کوشیدند انقلاب را در چهارچوب تأمین کامل منافع سودجویانه کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان نگه دارند، توانست:

- رژیم منفور و جابرسلطنتی را به زباله‌دان تاریخ بفرستد؛

- دست خاندان جنایت‌پیشه پهلوی و بخش چشم‌گیری از نوکران و وابستگان کلان سرمایه‌دار و بزرگ مالک را که تکیه‌گاه اصلی آن رژیم را تشکیل می‌دادند، از زندگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران قطع کند؛

- حاکمیت ساواک جنایتکار را براندازد و هزاران زندانی سیاسی را آزاد سازد؛

- بخش قابل توجهی از جنایت‌کاران را که علی‌رغم تلاش "گام به گام" برای فرار دادشان از کشور به دست نیروهای انقلاب گرفتار شدند، مجازات نماید؛

- بخشی از سرمایه‌های غارت‌شده این جنایتکاران و سایر جنایتکاران فراری را که در ایران به‌جا مانده بود - و در این چهارچوب نزدیک به ۷۰ درصد از واحدهای صنعتی بخش خصوصی و همه بانک‌ها را به تملک خلق غارت شده بازگرداند؛

- به تسلط غارتگرانه و جابرانه امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا پایان بخشد و راه استقرار استقلال واقعی را در زندگی سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی کشور بگشاید؛

- قرارداد ننگین نواستعماری ایران و آمریکا را پاره کند، ایران را از پیمان نظامی امپریالیستی سنتو بیرون آورد و به جرگه کشورهای غیرمتعهد پیوند دهد؛

- ده‌ها هزار زالو و جاسوس آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و ژاپنی را که تمام شربان‌های حیاتی زندگی کشور ما را قبضه کرده بودند و خون ملت را می‌مکیدند و ثروت‌های ملی ما را چپاول می‌کردند به خانه‌هایشان روان کند؛

- پایگاه‌های نظامی امپریالیسم آمریکا را برچیند و ارتش ایران را از زیر سلطه مطلق ارباب‌های آمریکایی خارج سازد؛

- داغ‌تنگ زاندارم منطقه بودن را از چهره میهن عزیز ما بزاید و آن را به مهد انقلاب و به یکی از دژهای مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه مبدل سازد؛

- با اقدام تاریخی دانشجویان پیروخط امام در منفجر ساختن "ستاد براندازی انقلاب ایران"، یعنی جاسوسخانه آمریکا در تهران، ماسک از چهره کریه امپریالیسم جهانخوار آمریکا

و دست‌نشانندگان و مزدوران و سازشکاران و تسلیم‌طلبان که در مقامات حساس و دولت انقلاب رخنه کرده بودند، بردارد و دولت "گام به گام" را که در جهت مسخ کردن انقلاب ایران عمل می‌کرد برکنار سازد؛

- با وجود همه خرابکاری‌ها و تحریکات دامنه‌دار از طرف ضدانقلاب و تسلیم‌طلبان، اولین گام‌ها را در راه درپیش گرفتن یک سیاست خارجی که تضمین‌کننده منافع و استقلال مینهن باشد، بردارد؛

- روابط سیاسی را با دشمن اصلی و شماره یک خلق‌های ایران، آمریکا و دست‌نشانندگان مستقیمش: اسرائیل، مصر، آفریقای جنوبی، دولت‌های پادشاهی دست‌نشانده و وابسته اردن و مغرب قطع کند و برعکس رشته‌های دوستی و همکاری را با کشورهای مبارز جبهه پایداری کشورهای مسلمان و مترقی عربی مستحکم سازد و گام‌هایی در زمینه عادی کردن مناسبات با بعضی دیگر از کشورهای جبهه جهانی ضد امپریالیستی بردارد؛

- برای پاسداری و نگهداری از دستاوردهای انقلاب، برای مبارزه پیگیر با دسائس و توطئه‌های ضدانقلاب نهادهای انقلابی بوجود آورد؛

- قانون اساسی را که با وجود داشتن نارسایی‌ها و کمبودها دارای جنبه‌های مثبت بسیاری است، تدوین کند و براساس آن نهادهای دولتی را ایجاد نماید؛

- درصد چشم‌گیری از ساواکی‌ها و مزدوران رژیم سرنگون شده و وابستگان به سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی را از دستگاه‌های دولتی و فرهنگ و نیروهای مسلح پاکسازی نماید؛

- گام‌های معینی در جهت حل برخی از مهم‌ترین و میرم‌ترین مسائل اجتماعی مانند پایان بخشیدن به فسلط غارتگرانه فئودالی و نیمه فئودالی بزرگ‌مالکان و کوتاه کردن دست تجار بزرگ غارتگر از راه ملی کردن تجارت خارجی و برقراری کنترل دولت بر توزیع داخلی بردارد.

با وجود چنین دستاوردهایی بازهم از آن سخن گفتن که انقلاب ایران با شکست روبرو شده و کاری انجام نداده یا از سوءنیت است و یا از بسته بودن چشم و گوش حکایت می‌کند.

اهمیت تاریخی این دستاوردها بازهم چشم‌گیرتر و با اهمیت‌تر می‌شود، وقتی در نظر بگیریم که درجه شرایط دشواری بوجود آمده‌اند. واقعیت این است که نیروهای راستین و وفادار انقلاب این کامیابی‌ها را درنبرد دشوار با ۳ عامل دشمن و مخالف و ترمزکننده به دست آورده‌اند.

این سه عامل عبارتند از:

- تلاش دشمن برای ناکام ساختن انقلاب؛

- تلاش طبقات و اقشار مرفه و استثمارگر برای ترمز کردن پیشرفت انقلاب؛

- پیامدهای منفی اشتباهات، مطلق‌گرایی‌ها، قدرت‌طلبی‌ها و انحصارطلبی‌ها، خود محوری‌ها در صفوف نیروهای انقلابی که این خود محصول موضع و دید طبقاتی این نیروهاست.

تجربه دو سال گذشته شواهد بسیاری را نشان می‌دهد که هر یک از این ۳ عامل به نوبه خود ضربات دردناکی به روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب وارد ساخته‌اند و وضع دشوار و بغرنج کنونی محصول تاثیر مشترک این ۳ عامل تخریبی است.

۱. آماج و شیوه‌های عمل دشمنان انقلاب. دشمنان سرسخت و آشتی‌ناپذیر انقلاب ایران عبارتند از:

امپریالیست‌ها و ارتجاع جهانی و به ویژه ارتجاع منطقه به سرکردگی امپریالیسم‌ها،

متجاوز و جنایتکار آمریکا و کلیه پشتیبانان و بازماندگان رژیم سرنگون شده پهلوی، یعنی کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان، رباخواران و سفته‌بازان، ساواکی‌ها و سرسپردگان آن رژیم در ارتش و پلیس و زندان‌داری و ادارات دولتی، همه غارتگران و زورگویان در شهر و روستا که بخشی از کشور گریخته و در خارج دست‌اندرکار توطئه‌اند و بخشی در کشور مانده و ازدست‌زدن به هیچ جنایتی روگردان نیستند.

هدف این دشمنان انقلاب ایران از همان روزهای اوج‌گیری جنبش انقلابی مردم ایران روشن بود و در این خلاصه می‌شد که به هر قیمت این انقلاب را در هر مرحله‌ای که میسر شود با شکست روبرو سازند و مانند اندونزی و شیلی و مصر اوضاع دوران گذشته را بازگردانند.

اسنادی که تاکنون انتشار یافته و تمام رویدادهای دو سال گذشته، این حقیقت را تأیید کرده‌اند که دشمنان انقلاب ایران به سرکردگی امپریالیسم آمریکا حتی یک لحظه هم از تدارک و به کار انداختن همه امکانات خود برای درهم شکستن قطعی انقلاب ایران دست برنداشته‌اند. طبق ارزیابی حزب توده ایران تاکنون از طرف امپریالیست‌ها و ارتجاع منطقه هفت توطئه براندازی برای درهم شکستن انقلاب ایران تدارک دیده شد و به موقع اجرا درآمد.

اول، توطئه کودتای نظامی در روزهای پیش از ۲۲ بهمن؛

دوم، توطئه منحرف ساختن انقلاب به کمک دولت لیبرال‌ها؛

سوم، توطئه اعمال فشار از راه محاصره اقتصادی پس از اشغال جاسوسخانه آمریکا و در ارتباط با آن تلاش مجدد برای منحرف ساختن انقلاب ایران در ماه‌های آخرسال ۱۳۵۸ با بهره‌گیری از رویداد افغانستان؛

چهارم، تجاوز به طبرستان و تدارک کودتای سرتاسری در ارتباط با آن؛

پنجم، کودتای نوزه؛

ششم، تجاوز عراق به ایران؛

هفتم، ایجاد تشنج در سراسر ایران در ماه‌های بهمن و اسفند.

هدف همه این توطئه‌ها و بویژه توطئه تجاوز نظامی آمریکایی - صدامی به ایران، جلوگیری از تشبیب و تحکیم جمهوری اسلامی و تضعیف اقتصادی و اجتماعی کشور تا حد فروریزی نظام انقلابی و آماده شدن زمینه برای دست‌اندازی به قدرت از سوی ضدانقلاب سرسپرده بوده و هست.

کوچک‌ترین تردیدی نمی‌توان داشت که در آینده هم این تلاش هر روز با شدتی بیشتر و دامنه‌ای پهناورتر ادامه پیدا خواهد کرد. اگر امپریالیسم آمریکا هنوز پس از ۲۵ سال دست از محاصره اقتصادی و انواع تحریکات نظامی تا حد تدارک تجاوز به خاک کوبا، برنداشته و فکر برانداختن رژیم انقلابی کوبا را از سر خود بیرون نکرده است؛ روشن است که در مورد ایران، همان‌طور که امام خمینی به درستی بیان داشته، تا آخر عمرمان با آمریکا درستیز خواهیم بود. اهمیت استراتژیک اقتصادی و سیاسی و نظامی میهن ما در نقشه‌های تجاوزگرانه و استیلاجویانه امپریالیسم جهانی آن قدر بزرگ است که پیروزی انقلاب شکوهمند ما، خواب راحت را از این دشمنان شماره یک محرومان سراسر جهان ربوده است. انقلاب ایران در سراسر جهان و بویژه در منطقه خاور نزدیک و میانه و خلیج فارس مانند زلزله مهیبی، نه تنها یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های غارت و تجاوز امپریالیستی را ویران نموده، بلکه پایگاه‌های دیگر را به شدت متزلزل و آسیب‌پذیر ساخته است. با این تأثیر عظیم جهانی و بویژه منطقه‌ای، کاملاً قابل فهم است که آتش کینه امپریالیسم و ارتجاع جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران

خاموش شدی نباشد و انقلاب ایران در آینده هم مانند گذشته به طور مداوم و بدون انقطاع با سگین‌ترین توطئه‌های حاکمانکارانه آن روبرو گردد.

۲. نیروهای ترمزکننده انقلاب. در درجه اول عبارتند از سرمایه‌داری لیبرال و افسار مرفه که در دوران طاغوت از امتیازات گوناگون مادی برخوردار بوده‌اند.

واقعیت این است که این افسار اجتماعی در دوران فرمانروائی رژیم وابسته آریامهری در چهارچوب معنی دربارزه برای پایان بخشیدن به استبداد و محدود ساختن غارت بی‌پند و بار انحصارهای امپریالیستی و طبقات حاکمه وابسته به آن شرکت داشتند. علت آن هم کاملاً روشن است. فرمانروایان دوران طاغوت، یعنی انحصارهای امپریالیستی، خاندان پهلوی و طبقات حاکمه بزرگ مالک و کلان سرمایه‌دار و دستگاه فاسد و دزد اداری-ارتشی، پلیسی-ساواکی آنچنان بی‌پروا ثروت‌هایی ملی و محصول دسترنج توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکش و تولید کنندگان جامعه ما را به یغما می‌بردند که میدان عمل برای سودجویی و ثروت اندوزی افسارمیانی سرمایه‌داری به طور نسبی تنگ می‌گردید. این افسار با اساس غارتگری امپریالیستی و سرمایه‌های وابسته و رژیم آریامهری اختلافی نداشتند، هم‌شاه را قبول داشتند و هم مشروطه سلطنتی و هم مناسبات با دیپلماتی امپریالیستی را. این آقایان تنها خواستار آن بودند که از این نمد عظیم و گسترده، کلاه بزرگ‌تری نصب‌شان گردد.

تلاش این قشر و سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی وابسته به آن از همان روزهای اوج جنبش انقلابی همواره و بدون وقفه در این جهت بود که از ژرف‌تر شدن و فراگیرتر شدن انقلاب جلوگیری نمایند و انقلاب را در چهارچوب تنگ تأمین سود حداکثر برای سرمایه‌داری لیبرال ایران محصور و محسوس نگهدارند. موضع‌گیری‌های روشن "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" و سازمان‌های سیاسی وابسته به بورژوازی لیبرال در دوران اوج‌گیری جنبش انقلابی و اختلاف نظر جدی آنان با سمت‌گیری قاطع ضد امپریالیستی، ضد غارتگری و مردمی امام خمینی، بهترین معرف ماهیت سیاسی این قشر بورژوازی بود.

باتوجه به خصوصیات طبقاتی این قشر کاملاً روشن بود که همراهی آن‌ها با انقلاب مشروط بوده است و بدون تردید، در صورت پیروزی انقلاب و بیرون رفتن آن از چهارچوب مورد علاقه لیبرال‌ها، تمام نیروی خود را برای ترمز کردن پیشرفت انقلاب و در صورت توانائی بازگرداندن آن به چهارچوب مورد نظر به کار خواهند انداخت.

درست برپایه همین شناخت ویژگی دوگانه این قشر بود که شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در تحلیل سیاسی خود در زمینه روند آینده انقلاب به این نتیجه رسید که:

"... حال این سؤال پیش می‌آید: آن یکپارچگی که جنبش انقلابی

ایران در جریان سرنگون کردن رژیم از خود نشان داد تا چه وقت ادامه خواهد یافت و موضع‌گیری افسار و طبقات گوناگون در جریان تحول آینده چگونه خواهد بود؟

... مسلم آن است که طبقه کارگر و به‌همراه این طبقه سایر قشرهای زحمتکش شهر و روستا با تمام قوا برای رسیدن به همه هدف‌هایی که انقلاب ملی و دمکراتیک در پیش دارد، تلاش خواهند کرد و تا آخر پیگیرانه در مواضع انقلابی خواهند ایستاد ...

... مسلم است که سرمایه‌داری لیبرال، که تاکنون با جنبش همراه بوده، می‌کوشد جنبش را در چهارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگاه دارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آن را تضعیف نماید. تجربه همه انقلاب‌ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواست‌های طبقات و قشرهای محروم جامعه، این سرمایه‌داری لیبرال حاضر شده است از انقلاب روبروگرداند و با باقی مانده‌های نیروهای ضدانقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان به کار اندازد. باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ما هم، همین پدیده‌ها رشد کند. حتی پیش از پیروزی انقلاب، سروصداهایی از عدم رضایت این بخش از محتوای مترقی نظریات آیت‌الله‌خمينی در زمینه نظام اقتصادی جمهوری اسلامی به گوش می‌رسید و این عدم رضایت روز به روز شدت پیدا می‌کند. این جناح می‌کوشد انقلاب را در چهارچوب رفاندم برای اعلام جمهوری، انتخاب مجلس شورا و تامین برخی آزادی‌های دمکراتیک نگهدارد و در زمینه اقتصادی همان راه‌فلاکت‌بار سرمایه‌داری را ادامه دهد."

این بود ارزیابی حزب توده ایران در اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب، و تجربه دوسال گذشته درستی بدون کوچک‌ترین خدشه این ارزیابی را به وسیع‌ترین اقشار توده‌های محروم جامعه ما و به‌ویژه به بخش عظیمی از مبارزان انقلابی که در آن زمان با این ارزیابی موافقتی نداشتند، نشان داد. تنها یک نمونه از این رشد شناخت می‌تواند این تحول عظیم را نشان دهد. آیت‌الله مهدوی کنی، وزیرکشور در روزجمعه ۲۴ بهمن ۱۳۵۹ در همدان ضمن خطبه در نماز جمعه، ارزیابی زیر را درباره نقش این قشر می‌دهد:

قبل از انقلاب خیلی‌ها با ما بودند، ولی بعد، راهشان جدا شد و خیلی از تجار نیز روش خود را تغییر دادند و اکنون از موقعیت سوءاستفاده کرده و سودهای کلان به جیب زده‌اند. این‌ها... مردم را ناراضی می‌کنند و به انقلاب ضربه می‌زنند.

بورژوازی لیبرال ایران با تمام نیروی سیاسی و اقتصادی خود در دوسال اخیر و به‌ویژه در ۸ ماهه دولت "گام به گام" که تقریباً به طور یکدست در اختیار نمایندگان سیاسی این قشر قرار گرفته بود، کوشید تا از گسترش انقلاب و سمت‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی‌اش یعنی در جهت برانداختن همه‌جانبه هرگونه تسلط امپریالیستی بر زندگی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشور و در جهت محدود ساختن غارت طبقات مالک و سرمایه‌دار به سود محرومان جامعه جلوگیری نماید. خط اساسی سیاست لیبرال‌ها عبارت بود از نگهداری کامل نظام سرمایه‌داری و بزرگ مالکی گذشته در ایران و نگهداری مناسبات یکجانبه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با امپریالیسم جهانی، به سرکردگی آمریکا، با برخی تعدیل‌ها و اگر برقراری مناسبات گذشته با آمریکا موقتاً میسر نباشد، تحکیم این مناسبات با اروپای غربی و ژاپن. مسلم است که چنین سیاستی جوابگوی "حداقل" خواست‌های آمریکا و همدستانش در ایران است، چون آمریکا این سیاست را به درستی مانند جاده صاف‌کن بازگشت مناسبات گذشته، یعنی برقراری تسلط جهانی امپریالیسم بر تمام شؤون زندگی اجتماعی میهن ما ارزیابی می‌نماید.

۳. پیامدهای ناشی از اشتباهات، مطلق‌گرایی‌ها، قدرت‌طلبی‌ها، انحصارطلبی‌ها و خودمحوری‌ها در صفوف نیروهای انقلابی.

بدون تردید این پیامدهای منفی و در مواردی بسیار منفی، در عین آن که بخش عمده آن را نمی‌توان به حساب دشمنی آگاهانه با انقلاب گذاشت، مانند ترمز دردناکی روند گسترش انقلاب شکوهمند میهن ما را کند می‌کند و در عمل آب به آتشاب امپریالیسم و ضدانقلاب می‌ریزد و به بورژوازی لیبرال ضربه خورده امکان می‌دهد که از آن به زیان انقلاب بهره‌گیری نماید.

این ویژگی‌ها در یک سمت قرار ندارد؛ هم در "چپ" است و هم در راست، در حالی که منشاء پیدایش هر دو گرایش "چپ" و راست همان افشار خورده بورژوازی هستند.

این ویژگی‌ها را در سمت راست در چهره گروه‌های متجاوز، فاشیست‌مآب، چماقدار و گردانندگان آن می‌بینیم. این شیوه که امروز مسلماً جولانگاه عناصر ناشاخته ضدانقلاب و ساواک گردیده و کم‌کم علیه همان محافلی وارد عمل شده‌اند که ابتدا خود در وجود آوردن آن موثر بوده‌اند، محصول برداشت انحصارگرانه از قدرت برای سرکوب هر نظر مغایر با نظریات تنگ‌مبکرین آن است.

رواج این شیوه موجب می‌شود که تنگ‌نظران از یک سو میدان جبهه متحد نیروهای راستین انقلاب را تنگ کنند و گردان‌های ارزشمندی را که می‌توانند در این میدان، در نبرد مشترک برای عمده‌ترین آماج‌های همگانی محرومان جامعه فعالانه و سازنده شرکت نمایند، از این میدان خارج سازند و از سوی دیگر راه را برای نفوذ فرصت‌طلبان و عوامل دشمن که خیلی زود می‌توانند رنگ و ماسک ریا و تزویر بر چهره خود بزنند، به درون صف مبارزان انحصارطلب باز نمایند. تجربه تاریخی نشان داده که صف گروه‌های انحصارطلب خیلی زود جولانگاه عناصر دشمن می‌شود.

در سمت "چپ"، همین انحصارطلبی و مطلق‌گرایی و خودمحوری در میان آن گروه‌های چپ‌گرا دیده می‌شود که افراد آن به طور عمده مانند انحصارطلبان راست‌گرا و قشری در موضع-گیری‌های خود صداقت دارند، ولی به علت همان ویژگی‌های پر انحراف عملاً در سمت‌گیری نادرست نسبت به ضروریات انقلاب در لحظه تاریخی کنونی قرار گرفته‌اند. در این مورد هم، اقدامات آشوبگرانه، تشنج‌انگیز، تخریبی یعنی اعمال فشار و توسل به قهر برای تحمیل نظریات تنگ‌گرویی به دیگران، جان‌نشین برخورد خلاق انقلابی می‌شود. ما شاهد آن هستیم که این روش‌ها عیناً مانند انحراف سرکوب‌گرانه راست‌گرایان، میدان رشد انحراف زورمدارانه چپ‌روها یعنی نوعی از گرایش‌های "انقلاب فرهنگی" مائوئیستی که عاقبتش به شیوه‌های وحشیانه پل‌پوت‌ها پایان می‌یابد، گردیده‌اند.

قشری‌گری در مقامات حاکمیت موجب اشتباهات، زیاده‌روی‌ها، و در پیامد آن‌ها، زبان‌های جبران‌ناپذیر در زمینه ازدست دادن نیروهای سازنده انقلاب از یکسو و ازدست دادن امکانات و فرصت‌های گرانبها در بسیاری از زمینه‌ها از سوی دیگر گردیده و قشری‌گری و خودمحوری در "چپ" موجب دست‌یازی به اقدامات تخریبی، تفرقه‌جویانه شده، و پیامد هر دوی این‌گرایش‌ها آن است که میدان برای فعالیت دشمنان انقلاب و بهره‌گیری لیبرال‌های سازشکار و تسلیم‌طلب به طور چشم‌گیری مساعد گردیده است.

توجه به این عوامل ۳ گانه اهمیت و ارزش تاریخی دستاوردهای انقلاب را چشم‌گیرتر می‌سازد.

این خود نشانه نیروی عظیم توده‌ای و مردمی انقلاب است که علیرغم همه این عوامل منفی توانسته است هر روز در سمت‌گیری‌های اساسی، یعنی مبارزه برای ریشه‌کن ساختن سلطه امپریالیسم، مبارزه برای ریشه‌کن ساختن آثار استبداد سلطنتی و مبارزه برای محدود ساختن امکانات غارتگری بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران و تامین آزادی و شرایط زندگی بهتر برای محرومان جامعه، دستاوردهای خود را گسترش دهد.

حاکمیت در دوران پس از پیروزی انقلاب

مهم‌ترین پیامد پیروزی انقلاب شکوهمند ایران درهم شکسته شدن سلطه غارتگرانه امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بر میهن، و سرنگون شدن حاکمیت رژیم استبدادی سلطنتی بود که در حقیقت چیزی جز تیلور حاکمیت بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم جهانی به سرکردگی خاندان پهلوی نبود.

با سرنگونی حاکمیت این نظام راه برای به قدرت رسیدن نیروهای جبهه ضدامپریالیستی و ضد استبدادی که در آن طیف پهناوری از نیروها منجمله کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، کسبه، روشنفکران و سرمایه‌داری لیبرال قرار داشتند، هموار گردید. در این جبهه گرایش‌های گوناگون سیاسی، از طیف وسیع هواداران اسلام تا پیروان پیگیر سوسیالیسم علمی، شرکت داشتند. برجسته‌ترین شخصیت مذهبی-سیاسی و اجتماعی دوران اخیر جامعه ما، امام خمینی، که با مبارزه پیگیر و آشتی‌ناپذیر خود علیه نظام وابسته و مستبد سلطنتی و تسلط امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از اعتماد وسیع‌ترین افشار خلق‌های میهن ما برخوردار بود، به‌عنوان رهبر این حاکمیت جدید انقلابی مورد تائید مردم قرار گرفت.

با پیروزی تاریخی نیروهای انقلابی بر باقی مانده‌های سرسخت نیروهای ضدانقلاب در ۲۲ بهمن، نظام دولتی جدید برآمده از انقلاب به صورت دولت موقت از یک سو و نهادهای انقلابی یعنی شورای انقلاب، کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلابی که زادگاه سپاه پاسداران انقلاب شد، مستقر گردید.

پایگاه طبقاتی این حاکمیت جدید در دوران اولیه‌اش تمام جبهه ضدامپریالیستی و ضد استبدادی بود و درست به علت همین پایگاه طبقاتی از همان اولین روزهای استقرار حاکمیت جدید دوگرایش کاملاً مشخص در درون آن پدیدار گردید:

از یک سو دولت موقت که تقریباً یکپارچه در دست نمایندگان سیاسی بورژوازی لیبرال ایران بود و از سوی دیگر جناح مردمی حاکمیت که مورد اعتماد و تائید جناح مردمی جبهه نیروهای ضدامپریالیستی و ضد استبدادی یعنی نیروهای قرارگرفتند که علاوه بر برانداختن استبداد، خواستار استقلال همه‌جانبه و دگرگونی‌های اجتماعی به سود محرومان بودند. نبرد برای تعیین سمت‌گیری انقلاب میان این دوگرایش آغاز گردید و هر روز شدیدتر شد.

در مرحله اول، این مبارزه در حاکمیت، به طور عمده دور مسئله مناسبات انقلاب ایران با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا متمرکز می‌شد. سمت‌گیری و عملکرد جناح لیبرالی، یعنی دولت نماینده بورژوازی لیبرال و لیبرال‌هایی که در نهادهای انقلابی جای گرفته بودند، در خط سازش با امپریالیسم آمریکا، نگاهداری نظام سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی، سازش با کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان وابسته، کوشش برای بازگرداندن مالکان و سرمایه‌

داران فراری و عفو جنایتکاران بازداشت شده و تأمین آزادی‌های لیبرالی " برای وابستگان به امپریالیسم و موضع گیری دشمنانه و آشتی‌ناپذیر علیه پیروان سوسیالیسم علمی در ایران و کشورهای سوسیالیستی، و به تبعیت از آن، دشمنی آشکار با جنبش‌های رهایی بخش ملی و بویژه با جبهه پایداری خلق‌های عرب علیه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی قرار داشت. در مقابل این جناح لیبرالی، سمت‌گیری سیاسی جناح مردمی حاکمیت، در عین این که به خودی خود به هیچ وجه از همگونی و یکپارچگی در هیچ زمینه‌ای برخوردار نبود، به طور عمده در خط عدم سازش با آمریکا، ریشه‌کن کردن تسلط امپریالیستی و در درجه اول تسلط امپریالیسم آمریکا، مجازات خائنین و سرسپردگان اصلی رژیم سرنگون شده، مصادره دارائی خائنین فراری و لزوم انجام اقداماتی در جهت محدود کردن غارت غارتگران و به سود محرومان جامعه قرار داشت.

در زمینه برخورد با گرایش‌های پیرو سوسیالیسم علمی، با کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های رهایی بخش، بین موضع‌گیری این دو جناح ضمن وجود همگونی‌ها در بخشی، اختلاف نظرهای جدی که ناشی از همان موضع‌گیری متفاوت در مناسبات با امپریالیسم جهانی بود، وجود داشت و هنوز هم وجود دارد.

اوج درگیری این دو گرایش در آبان ماه ۱۳۵۸ بود که از یک سو جناح لیبرال کار تدارک یازش با امپریالیسم آمریکا را تا حد دیدار و مشاوره با برژینسکی، یعنی گرداننده همه توطئه‌های خصمانه علیه انقلاب ایران، به پیش برد و در جهت دیگر نیروهای جناح مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب با اشغال ستاد اصلی ضد انقلاب و توطئه، یعنی جاسوسخانه آمریکا، توطئه سازش را نقش بر آب ساخت و دولت لیبرال‌ها را برکنار کرد. از این تاریخ حاکمیت جمهوری اسلامی در ترکیب تازه‌ای که به طور عمده نماینده جناح مردمی نیروهای انقلابی است، مستقر گردید.

برکنار شدن دولت نماینده سرمایه‌داری لیبرال به این معنا نبود که لیبرال‌ها از همه دستگاه‌های حاکمیت برکنار شده‌اند، بلکه برعکس برای مدت طولانی در شورای انقلاب نقش بسیار مهم و موثری را حفظ کردند و تا تشکیل دولت جدید، در شهریورماه ۱۳۵۹، تقریباً همه وزارتخانه‌ها را در اختیار خود نگهداشتند.

به این ترتیب تا تکمیل نهادهای نظام جمهوری اسلامی، یعنی شروع کار مجلس شورای اسلامی و انتخاب دولت و شورای عالی قضائی، حاکمیت دوگانه وجود داشت و حتی گرایش لیبرالی سازش با امپریالیسم آمریکا در عملکرد دولت و بویژه وزیر خارجه آن، حاکم بود. تنها با آغاز کار دولت جدید است که می‌توان گفت حاکمیت جناح مردمی بر جناح لیبرالی برپایه نسبتاً محکمی استوار گشته است.

ترکیب حاکمیت در مرحله نوین

۱. از لحاظ پایگاه طبقاتی

عناصر حاکمیت کنونی کشور به طور عمده عبارتند از: نهادهای قانونی شامل مقام رهبری، رئیس جمهور، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی قضائی، دولت، شورای نگهبان قانون

شناسی، سپاه پاسداران و نهادهای انقلابی یعنی دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌های انقلاب، جهاد سازندگی، بنیاد مستضعفان و غیره. ترکیب طبقاتی این نهادها به طور عمده مخلوطی است از طیف وابستگان و نمایندگان افسار گوناگون مردمی تا نمایندگان بورژوازی لیبرال. ولی تفاوت محتوای کیفی ترکیب حاکمیت کنونی با ترکیب دوران پیش از انتخاب نهادهای قانونی، در وزن مخصوص جناح‌های مختلف این طیف درحاکمیت است. اگر در دوران دولت موقت و فعالیت شورای انقلاب و دولت پیش از دولت کنونی، نمایندگان بورژوازی لیبرال وزنه سنگینی را درحاکمیت دولتی تشکیل می‌دادند، درحاکمیت کنونی این وزنه به میزان قابل توجهی سبک‌تر شده است. ترکیب اکثریت مجلس و ترکیب دولت کنونی بیان‌گر آن است که وزنه نمایندگان افسار گوناگون مردمی درحاکمیت قانونی سنگین شده است. سمت‌گیری اقدامات این حاکمیت هم، درهمه زمینه‌ها یعنی هم درسیاست داخلی، هم درسیاست اقتصادی و هم در سیاست خارجی بیانگر این واقعیت است که وزنه سرمایه‌داری لیبرال که با تمام نیروی خود در جهت سازش با امپریالیسم آمریکا، مخالفت با هرگونه محدودیت درزمینه غارتگری بزرگ مالکان و سرمایه‌داران عمل می‌کند، دراین حاکمیت کم شده و نقش موثر فلج‌کننده خود را تا حدی از دست داده است.

در نهادهای انقلابی، یعنی دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌های انقلابی و سپاه پاسداران، این تقسیم قدرت بازم بیشتر به سود نمایندگان و وابستگان به جناح مردمی است. البته این به آن معنا نیست که وابستگان به سرمایه‌داری لیبرال، بزرگ مالکان و حتی عناصر وابسته به ضدانقلاب سازمان یافته دراین نهادها، ریشه‌کن شده و حضور ندارند. برعکس و باکمال تأسف باید این واقعیت را که امام خمینی بارها یادآور شده، پذیرفت که این عناصر ضدانقلاب و سازشکار درهمه این نهادها نفوذ کرده و با ماسک ریا و تزویر، با تظاهر به افراطی‌گری مذهبی، سنیز با هرگونه خواست به حق بوده‌ها و هرگونه افکار آزادمنشانه مترقی و پیشرو، درجهت ایجاد نارضایتی درمیان مردم و تحریک تشنج و بی‌ثباتی عمل می‌کنند.

وظیفه نیروهای راستین انقلاب این است که با تمام نیرو از گرایش‌های ضدامپریالیستی مردمی و آزادمنشانه نیروهای موثر در حاکمیت کنونی پشتیبانی کنند، سمت‌گیری‌های محافظه‌کارانه، واپس‌گرایانه را افشا کنند و نیروهای راستین انقلاب را از زیان‌های جبران‌ناپذیر این گرایش‌ها برحذر دارند.

۲. از لحاظ موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی

از این دیدگاه در بخش موثر و تعیین‌کننده حاکمیت کنونی یعنی اکثریت مجلس شورای اسلامی، دولت و شورای عالی قضائی، دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌ها و سپاه پاسداران ۳ گرایش مشخص مشهود است که با خصیصه‌های انحصارطلب، واقع بین و روشن بین می‌توان آن‌ها را تعریف کرد.

جناح انحصارطلب حاکمیت که خصیصه آن عبارت است از افراطی‌گری قشری، امتناع از به رسمیت شناختن هرگونه حق برای دگراندیشان - حتی حق دفاع از میهن، حق انتخاب شغل، و در موارد با کمال ناسف نه چندان نادر حق زندگی کردن - هنوز نیرومند است و با ایجاد جو فشار، مجموعه اقدامات حاکمیت را تحت تاثیر موضع‌گیری‌های زبان‌بار خود که موجب ناتوان کردن جبهه پایداری در برابر دشمنان انقلاب می‌گردد، قرار می‌دهد.

نمونه بارز روش این جناح که به صورت حمله گروه‌های فشار به مراکز فعالیت حزب توده ایران، حزبی که تمام فعالیتش در جهت پشتیبانی از انقلاب و از جمهوری اسلامی است، مشاهده شد و ناتوانی مقامات موثر حاکمیت در مقابل اعمال غیرقانونی این قشر، در فشارهایی بازتاب می‌یابد که اکنون بیش از ۸ ماه است به حزب ما وارد می‌آید و از دادن مراکز حزب ما خودداری می‌شود، در حالی که این فشارها با قانون اساسی که مورد پذیرش حاکمیت است مباحثات آشکار دارد.

ولی آنچه می‌تواند به عنوان پدیده امیدبخش در نظر گرفته شود، این است که در جریان برخورد حاکمیت با دشواری‌های گوناگون زندگی روزمره، در رودررویی با توطئه‌های دشمنان خارجی و درونی انقلاب، با خرابکاری سرمایه‌داران لیبرال و بادشواری‌های روزافزون ناشی از دگرگونی‌های بنیادی در نظام وابسته سیاسی - اقتصادی - فرهنگی "آریامهری"، گرایش واقع بینانه و روشن بینی در حاکمیت، در همه زمینه‌ها رشد می‌کند. سرعت این رشد هنوز کم است، ولی می‌توان امید داشت که زندگی، این آموزگار بزرگ، بر این سرعت بیفزاید.

بدون تردید مبارزه پیگیر توده‌های عظیم زحمتکش میهن ما در راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران که تامين کلیه حقوق اقتصادی - سیاسی و فرهنگی این توده‌ها در کنار تلاش عمده برای درهم شکستن همه توطئه‌های دشمنان انقلاب ایران به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، جز جدایی‌ناپذیر آن است، این گرایش واقع بینانه و روشن بینی را در حاکمیت ایران تقویت خواهد کرد.

وضع در میدان نبرد انقلابی در لحظه کنونی

در لحظه کنونی در میهن ما مبارزه تاریخی نیروهای راستین انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی در چند جبهه با شدت روزافزونی در جریان است. در این ارتباط باید این حقیقت را یادآور شد که ترکیب نیروهای خلقی و مردمی شرکت کننده در همه این جبهه‌ها یکسان نیست و بفرنجی و درهم پیچیدگی خاصی که یکی از ویژگی‌های انقلاب شکوهمند میهن ماست، ناشی از همین ناهمگونی ترکیب نیروها است.

الف. در جبهه مبارزه برای پایان دادن به تسلط امپریالیسم

در این جبهه بدون تردید دشوارترین و سرنوشت‌سازترین نبرد نیروهای راستین ضد-امپریالیستی علیه دسائس و توطئه‌های رنگارنگ دشمنان انقلاب ایران یعنی امپریالیست‌ها و ارتجاع جهانی و ضدانقلاب داخلی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در جریان است. این مبارزه در تمام شئون زندگی اجتماعی در میدان‌های نبرد سیاسی-نظامی، اقتصادی و فرهنگی با شدت بی‌سابقه‌ای جریان دارد. امپریالیسم جهانی و سرسپردگانش در ایران، تمام نیروی جهانی خود را به کار انداخته‌اند تا انقلاب ایران را با شکست روبرو سازند و اوضاع گذشته را بازگردانند.

در این نبرد ۴ نیرو فعالانه شرکت دارند: نیروهای جبهه براندازی، نیروهای جبهه سازش و تسلیم، نیروهای جبهه پایداری و نیروهای بینابینی.

۱. نیروهای جبهه براندازی

که مستقیماً زیر رهبری امپریالیسم آمریکا عمل می‌کند، به طور هم‌زمان روی ۳ نقشه که هدف همه آن‌ها یکی است و تنها راه‌های رسیدن به آن متفاوت است، عمل می‌کند. این ۳ نقشه به ترتیب عبارتند از:

نخست برانداختن حاکمیت کنونی و روی کار آوردن یک دولت میانه‌رو، نظیر دولت "گام به گام موقت" یعنی دولتی که "منافع حیاتی" آمریکا را در ایران و منطقه تأمین و تضمین کند؛ دوم تدارک یک کودتای ضدانقلابی از راه دامن زدن هر چه وسیع‌تر به تشنج‌های داخلی برای جلوگیری از تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی و تدارک زمینه برای یک اقدام قهرآمیز ضدانقلاب سازمان یافته در ایران، در ارتباط مستقیم با دخالت نیروهای ضدانقلاب در خارج از کشور به کمک دولت‌های ارتجاعی منطقه که درجبهه دشمنان انقلاب ایران ضف‌بندی کرده‌اند. خبرهای تردیدناپذیری در دست است که دولت‌های مصر، ترکیه، عراق، عربستان سعودی، عمان و پاکستان دست در دست ضدانقلاب ایران به رهبری اشرف و اویسی و بختیار در این نقشه دست اندرکارند و ستادهای خارجی نیروهای وابسته به این نیروهای ضدانقلاب هم‌اکنون علاوه بر پایتخت‌های کشورهای عمده امپریالیستی یعنی واشنگتن - لندن - پاریس در پایتخت‌های کشورهای یاد شده در بالا نیز مشغول شدیدترین فعالیت هستند.

سوم نقشه نهایی دخالت مستقیم نظامی امپریالیسم امپریالیسم آمریکا نیروی عظیم نظامی در منطقه بوجود آورده است. این واقعیتی است که چنین تمرکز نیرویی از سوی امپریالیسم پس از جنگ دوم جهانی بی‌سابقه است! اکنون بیش از ۶۰۰ ناو جنگی آمریکا و انگلیس و فرانسه و ده‌ها هزار سرباز متجاوز آمریکائی در نزدیک‌ترین فاصله از سرحدات ایران، دست در دست نیروهای بزرگ نظامی وابسته و زیرفرمان امپریالیسم پی‌درپی، "مانور" می‌دهند و آماده می‌شوند تا در صورت شکست نقشه‌های دیگر امپریالیستی برای براندازی جمهوری اسلامی ایران، مستقیماً وارد عمل شوند.

تصور این که آمریکا از تجربه تلخ تجاوز در ویتنام درس گرفته و یا این که به علت وجود اتحاد شوروی در شمال ایران، به چنین ماجرای خطرناکی دست نخواهد زد، درست نیست. یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی آمریکا در دوران پس از جنگ دوم جهانی همان ماجراجویی

بیرون از هرگونه "منطق سالم" سیاسی است. حزب توده ایران بارها و بارها در مورد اینگونه ماجراجویی‌های سیاست خارجی استیلاجویانه امپریالیستی و بویژه امپریالیسم هار و متجاوز آمریکا هشدار داده و رویدادهای تاریخی با دقت ریاضی درستی این هشدارها را تأیید کرده‌اند.

یکی از عواملی که بویژه دست یازی امپریالیسم آمریکا را به چنین ماجراجویی تشویق می‌کند، همانا وجود یک موضع‌گیری شدید خصمانه نسبت به جنبه جهانی سوسیالیستی و بویژه اتحادشوروی، نه تنها توسط بازماندگان طبقات حاکمه ارتجاعی یعنی غارتگران بزرگ مالک و کلان سرمایه‌دار و ضدانقلاب "آریامهری"، بلکه علاوه بر آن‌ها در میان بخش مهمی از حاکمیت کنونی ایران است.

تجربه تلخ ۲۸ مرداد نشان داد که دنبال کردن یک چنین سیاست دشمنانه نسبت به نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی در ایران و درجهان می‌تواند راه را برای تدارک کودتای امپریالیستی- ارتجاعی و یا لاقط برای روی کار آمدن یک دولت "میانه‌رو و عاقل" که به گفته مقامات آمریکائی ضامن نگهداری منافع آمریکا در ایران و در منطقه است، هموار سازد.

آمریکا از تجربه افغانستان که در آن بخش قابل توجهی از نیروهای موثر جمهوری اسلامی ایران عملاً در دام نقشه‌های براندازی امپریالیسم آمریکا افتادند و به جای آن که در جهت خنثی ساختن این توطئه خطرناک امپریالیستی آمریکا و پاکستان و چین که کامیابیش مستقیماً خطر عظیمی برای جمهوری اسلامی ایران بوجود می‌آورد، گام بردارند، عملاً در جهت حمایت از آن اقدام کرده و می‌کنند، بهره‌گیری و نتیجه‌گیری می‌کند و به همین علت با تمام نیرو با دکنک‌های دروغین تبلیغاتی "خطر کمونیسم"، "خطر حمله شوروی"، "خطر کودتای حزب توده ایران" را باد کرده و به فضا می‌فرستد تا درست مانند هفته‌های پیش از ۲۸ مرداد زمینه را برای توطئه خود آماده سازد.

نیروهای مشخص جنبه براندازی در درون کشور عبارتند از بقایای وابستگان رژیم سرنگون شده، یعنی بزرگ مالکان، کلان سرمایه‌داران وابسته، سرسیردگان و مزدوران آن رژیم، یعنی ساواکی‌ها و نظایرشان در دستگاه‌های دولتی و نیروهای مسلح؛ اوباش و چماقداران و هروئین فروشان و دزدان و قاچاقچیان حرفه‌ای که همیشه در خدمت سیاواک بوده‌اند. به این نیروها اضافه می‌شوند ستون پنجم سیاسی آمریکا که به صورت گروهک‌های فاشیست ماب چپ‌نمای چینی-آمریکائی مانند "رنجیر"، "پیکاری‌ها"، "اتحادیه کمونیست‌ها"، "کومله"، جناح قاسملو در حزب دموکرات کردستان ایران و سایر دسته‌های ضدانقلابی در کردستان و بلوچستان و نظایرشان فعالیت می‌کنند. عملکرد این گروهک‌ها از بدو پیدایش تاکنون به طور پیگیر در جهت تفرقه‌اندازی در میان نیروهای راستین انقلاب و متشنج ساختن محیط برای هموار ساختن راه فعالیت ضدانقلاب است. این پدیده، تنها ویژه انقلاب ایران و جامعه ایران نیست. این یک پدیده جهانی است و تعریف روشن وساده آن همان "چپ" آمریکائی است. نقش چپ آمریکائی عیناً همان نقش اسلام آمریکائی است. اگر توانست درجائی قدرت دولتی را قبضه کند، سیاست جنایت‌بار "بول یوت" و حفیظ‌الله امین را در کامیوج و افغانستان تکرار خواهد کرد، تا توده‌های مردم را از کمونیسم واقعی بیزار کند و اگر نتوانست، آن وقت نقش تفرقه‌انداز خود را برای جلوگیری از گسترش و به هم پیوستگی جنبش انقلابی و پس از پیروزی برای ناکام ساختن و درهم شکستن انقلاب ایفا خواهد کرد. در شبلی و پرتغال نقش این جنایتکاران به بارزترین شکلی نمایان گردید و اکنون انقلاب میهن ما جولانگاه آنان است.

از لحاظ طبقاتی سرمایه‌داری لیبرال و روشنفکران و کارمندان مرفه و ممتاز جامعه‌ء "آریامهری" و از لحاظ سیاسی تقریباً همهء غرب‌زدگان جامعه که مهین برایشان جز میدان درآمدهای کلانی با هدف خرج کردن آن در پاریس و لندن و واشنگتن مفهومی ندارد، در این جبهه گردآمده‌اند. هدف نهائی این نیروها با هدف نیروهای جبههء براندازی عیناً یکی نیست. این‌ها خواستار احیاء نظام "آریامهری"، در همهء ابعادش نیستند. آرزوی این نیروها این است که نیروهای رادیکال و پیگیر ضدامپریالیست و خلقی را از حاکمیت دولتی برکنار کنند و با امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در چهارچوب تضمین منافع حیاتی امپریالیسم یعنی نگهداری نظام سرمایه‌داری وابسته به دنیای امپریالیستی در ایران، ادامهء وابستگی نظامی ایران به آمریکا و غرب، اتخاذ یک سیاست آشکار و روشن کمونیسم‌ستیزی در داخل، شوروی‌ستیزی، همکاری با دیگر کشورهای ارتجاعی منطقه، خودداری از همکاری با کشورهای مترقی عرب و جهان، خودداری از پشتیبانی از جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و بویژه جنبش خلق فلسطین، کنار آیند. خلاصه آرزوی این نیروها عبارت است از تحمیل یک راه حل شبیه ترکیهء دوران پیش از کودتای نظامی و یا یونان و آسیاینا و پرتغال، یعنی نظامی که ظاهر دموکراتیک داشته باشد، ولی در عین حال با هزاران زنجیر به اردوگاه امپریالیستی وابسته باشد. این نیروها تاحدیدیرش نظام "سلطنتی مشروطه" آماده سازش و عقب‌نشینی هستند.

در لحظهء کنونی که این نیروها به میزان زیادی از حاکمیت برکنارند، هدف فوری و میرم آنان با هدف حداقل جبههء براندازی یعنی امپریالیسم و ضدانقلاب کاملاً منطبق گردیده است و هر دو تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا دولت کنونی را سرنگون کنند و "دولت میانه رو و معتدل و عاقل" جایگزین آن سازند که دارودستهء ریگان آن را حافظ منافع حیاتی آمریکا در ایران و منطقهء تکراری کنیم حافظ منافع حیاتی آمریکا در ایران و در منطقهء می‌داند و امیدوار است که با روی کار آمدن چنین دولتی "مناسبات تنگاتنگ گذشته تجدید شود".

سازمان‌های سیاسی مشخص این اردوگاه عبارتند از "جبههء ملی" و گروه‌ها و گروهک‌های وابسته به آن، "نهضت آزادی"، دفترهماهنگی مردم با رئیس جمهور و گروه‌های کوچک‌تری مانند "جاما" و نظائر آن هم هستند که ضمن دعوی استقلال و داشتن نظریات ویژه در عمدهء ترین موضع گیری‌ها، از این جبهه تبعیت می‌کنند.

نمایندگان سیاسی این "جبههء سازش و تسلیم" یک رنگ و یک دست نیستند و از طیف رنگارنگی تشکیل می‌شوند که یک طرف آن امثال امیرانتظام و نزیه و مراغه‌ای و برخی دیگر از رسواشدگان وابسته به امپریالیسم و در طرف دیگر آن شخصیت‌های لیبرال مانند مهندس بازرگان قرار گرفته‌اند، یعنی کسانی که مانند او واقعا یک لیبرال آب کشیده هستند یعنی "صادقانه" و "با اعتقاد" از نظام سرمایه‌داری دفاع می‌کنند و از شنیدن نام کارگر و دهقان و پیشه‌ور و زحمتکش و حقوق این زحمتکشان دچار تشنج عصبی می‌شوند و بر همین پایه هم "صادقانه و با اعتقاد" ذر دام امیرانتظام‌ها و "امیرانتظام"‌های هنوز رسوا نشده می‌افتند و به دست آن‌ها اداره می‌شوند.

اکثریت مطلق کارگران و دهقانان و افسار زحمتکش پیشه‌ور و کسبه و روشنفکر، مبارزان دلیرجبهه، ضدامپریالیستی و ضداستبدادی که در سپاه پاسداران، بسیج مستضعفان و داوطلبان جهادسازندگی و نیروهای راستین هوادار انقلاب، چه مذهبی و چه سیاسی، ارتش عظیم این جبهه را تشکیل می‌دهند.

جبهه نیروهای پایداری از طیف وسیع و رنگارنگی بوجودآمده که مجموعه آن در یک شعار اشتراک نظر و عمل دارند و آن مبارزه پیگیر و آشتی‌ناپذیر در راه پایان بخشیدن به تسلط جابرانه و غارتگرانه امپریالیسم و ضدانقلاب "آریامری" است. این طیف که به شدیدترین وجهی مورد نفرت اردوگاه امپریالیستی و ضدانقلاب و هم‌چنین سازشکاران و تسلیم‌طلبان است، از یکسو قشری‌ترین عناصرمذهبی و ازسوی دیگر پیروان راستین سوسیالیسم علمی را دربرمی‌گیرد. در میان این دو انتها نیروی وسیع مبارزان مذهبی پیرو خط امام خمینی و سایر نیروهای صادق خلقی و مردمی ضدامپریالیست و ترقی‌خواه مبارزه می‌کنند. با کمال تأسف، این واقعیت را باید یادآور شد که بی‌تجربگی، تنگ‌نظری و انحصارطلبی نیروهای قشری موجب شده است که این جبهه نتواند از تمامی نیروهای خود بهره‌گیری کند و چنین وضعی درچنین مرحله دشواری از نبرد تاریخی انقلاب ایران علیه دشمنان و سازشکاران زیان‌های جبران‌ناپذیری را به انقلاب وارد ساخته است. این تنگ‌نظری امکان داده است که عناصردشمن‌مزورانه خود را با مسلمان‌نمائی درسیاری از نهادهای انقلابی جای دهند و از این مواضع حساس به طور مداوم بدر نفاق بیافشانند.

دشمنان انقلاب ایران مانند سازشکاران و تسلیم‌طلبان به این واقعیت بسیار دل‌بسته‌اند و با تمام نیرو به وسیله تحریکات دامنه‌دار خود درصدد تشدید این پدیده زیان‌بارند. سمت‌گیری اساسی همه تبلیغات رادیوهای دشمن مانند صدای آمریکا، بی‌بی‌سی، رادیو اسرائیل، قاهره، بغداد، رادیوهای بختیار و اویسی و هم‌چنین روزنامه‌های وابسته به گروه‌های سازشکار و تسلیم‌طلب لیبرال در ایران همگی درجهت ایجاد و ژرف‌کردن شکاف در درون جبهه نیروهای پایداری است.

درنبرد سرنوشت‌سازي که اکنون میان هواداران و دشمنان انقلاب ایران در جریان است، نیروهای انقلابی ایران می‌توانند مانند گذشته روی پشتیبانی بی‌دریغ و همه‌جانبه مجموعه نیروهای جبهه جهانی ضدامپریالیستی، یعنی خانواده کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری انقلابی کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و جنبش‌های راستین رهایی بخش ملی و کشورهای که در آن‌ها این نیروها قدرت دولتی را در دست دارند، تکیه کنند. این پشتیبانی بی‌دریغ تاکنون، چه در دوران نبرد تاریخی برای سرنگونی رژیم سلطنتی و چه در دوران نبرد برای تثبیت و تحکیم جمهوری اسلامی و چه در مبارزه علیه توطئه‌های رنگارنگ امپریالیسم آمریکا و همدستانش و بویژه در جریان محاصره اقتصادی کمک‌های گرانبهایی به انقلاب ما کرده و بدون تردید، این پشتیبانی درهمه ابعادش درآینده نیز ادامه خواهد یافت.

۴. نیروهای بنیابینی

درکنار ۳ اردوگاه عمده میدان نبرد کشور ما نیروهای بنیابینی دیگری به صورت سازمان‌ها

و گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی وجود دارند که هویت دوگانه از خود نشان می‌دهند: از یک طرف سیاست خود را در چهارچوب مواضع پیگیر و آشتی‌ناپذیر ضدامپریالیستی اعلام می‌دارند و از طرف دیگر در عمل با جبهه نیروهای سازشکار و تسلیم‌طلب وحتى در مواردی با نیروهای براندازی همگامی عملی دارند.

این نیروهای بنیابینی که به طور مشخص در یکی از ۳ اردوگاه سیاسی بالا قرار گرفته‌اند، عبارتند از: سازمان مجاهدین خلق، گروه اقلیت سازمان چریک‌های فدایی خلق و گروهک‌های چپ‌گرای نظیرشان مانند راه کارگر. البته این گروه‌های بنیابینی در مواضع یگانه قرار ندارند، و در عین نزدیکی نسبی با یکدیگر، به ویژه در عملکرد سیاسی اختلافات جدی با یکدیگر دارند. این نیروها به طور عمده در مواضع ضدامپریالیستی و ضد استبدادی و هواداری از خواست‌های خلق جای گرفته‌اند، ولی در عمل، در ارزیابی دقیق لحظه دچار چپ‌روی جدی شده و در پیامد این موضع‌گیری چپ‌روانه که آن‌ها را به اقداماتی در جهت تضعیف و براندازی حاکمیت کنونی، یعنی اکثریت مجلس و دولت کشانده است، عملاً با لیبرال‌ها و نیروهای خواهان براندازی جمهوری اسلامی در یک جبهه قرار گرفته‌اند.

تحلیلی که این نیروها برای موضع‌گیری خود ارائه می‌دهند بر این پایه است که گویا خطر عمده برای سرنوشت انقلاب ایران، حاکمیت کنونی است و نه امپریالیسم در درجه اول و نه سرمایه‌داری لیبرال به عنوان جاده صاف‌کن بازگشت آن. آن‌ها این طور بیان می‌کنند که گویا با کنار زدن حاکمیت کنونی از قدرت حاکمه (اکثریت مجلس و دولت کنونی) مهم‌ترین سدی که در سر راه گسترش و اعتدالی انقلاب وجود دارد، شکسته خواهد شد و در نتیجه قدرت حاکمه به دست "نیروهای رادیکال انقلابی" (منظور خود آن‌هاست) خواهد افتاد.

همان‌طور که می‌دانیم تجربه بسیاری از انقلاب‌ها و در دوران نزدیک، تجربه انقلاب پرتغال، به بارزترین شکلی نشان داد که چه پیامدهای دردناکی ممکن است از این گونه ارزیابی‌های خیال‌پرستانه و ماجراجویانه برای سرنوشت انقلاب به بار آید. البته باید اضافه کنیم که مسئولیت سنگینی در این زمینه متوجه نیروهای راست افراطی انحصارطلب است که با اقدامات ضد آزادی خود موجب تشدید نفاق و چنددستگی در میان نیروهای راستین هواداران انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی میهن ما شده‌اند.

ارزیابی حزب ما از این جریان‌ها، هنوز بر این پایه است که این نیروها دچار چپ‌روی و خیال‌پرستی در ارزیابی واقعیات هستند. تا هنگامی که این ارزیابی قوت خود را حفظ کند، تلاش ما در این جهت خواهد بود که این نیروهای سالم را که جای‌شان در جبهه متحد خلق است، از این گمراهی خارج سازیم.

همان‌طور که می‌دانیم در درون سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران هم که تاچندی قبل نظیر چنین ارزیابی‌هایی وجود داشت، تحول جدی در جهت شناخت علمی و منطبق با واقعیات بوجود آمد و اکثریت این سازمان بر اشتباهات گذشته خود چیره شد. ما امیدواریم که تحولات و تجربیات آینده جنبش ما به نیروهای جوان دیگری هم، که هنوز در این گونه مواضع نادرست هستند، کمک کند.

در این ارتباط باید موضع‌گیری گروهی از شخصیت‌های سیاسی و به ویژه نمایندگان مجلس را مورد بررسی قرار دهیم که علی‌رغم این که در مجموع سمت‌گیری‌های سیاسی خود از خط امام خمینی هواداری می‌کنند و در مواضع ضدامپریالیستی و مردمی قرار دارند، معذالک در برخورد با

حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی در بسیاری از موارد در کنار لیبرال‌ها قرار می‌گیرند، در عین این که در عمده‌ترین مسائل مربوط به سرنوشت جنبش، مانند موضع‌گیری در برابر امپریالیسم و ضرورت دگرگونی‌های بنیادی به سود محرومان، به طور مشخص در مقابل لیبرال‌ها قرار دارند.

به نظر ما مسئولیت پیدایش این پدیده به طور عمده به عهده انحصارطلبان در طیف هوادار حاکمیت کنونی است. سیاست این قشر که حاضر نیست هیچ گونه مخالفتی را با موضع‌گیری سیاسی اجتماعی خود، حتی برای همکاری در یک جبهه، تحمل کند، در "راندن" بسیاری از افراد که به تفکر مستقل و ارزیابی مستقل معتقد هستند، بسیار موثر است. بدون تردید این انحصارطلبی‌ها یکی از مهم‌ترین سدهای خطرناک در برابر مهم‌ترین ضرورت مبرم انقلاب، یعنی اتحاد همه نیروهای است که هوادار تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب در سمت‌گیری‌های ضد امپریالیستی هستند. تجاوزات آشکاری که از طرف گروه‌های فشار به حقوق دموکراتیک مندرج در قانون اساسی وارد آمده، در تشدید این پدیده تاثیر بسیار جدی داشته است.

ب. در جبهه نبرد برای تأمین آزادی‌های دموکراتیک

این که دستگاه تبلیغات امپریالیستی و ضدانقلاب و سازشکاران و تسلیم‌طلبان ادعا می‌کنند که گویا در ایران در زمینه محدودیت آزادی تغییر محسوس رخ نداده و استبدادی سرنگون شده و استبدادی دیگر جای آن را گرفته، یک دروغ بی‌پروا و مردم‌فریبی ناهنجار بیش نیست. واقعیت این است که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب شکوهمند ما همین درهم‌شکستن کابوس وحشتناک اختناق ساواکی و به رسمیت شناختن آزادی‌های فردی و اجتماعی است. ولی البته نمی‌توان گفت که آزادی‌های به دست آمده و تأمین شده در جامعه انقلابی ما همان حد معقول و منطقی آزادی‌هایی است که باید در پیامد انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی تأمین و تضمین و تثبیت شود. ^۱ به تبعیت از محتوای طیف وسیع نیروهایی که در انقلاب میهن ما شرکت داشتند، مفاهیم و چارچوب‌های گوناگونی برای آزادی در میدان مبارزات سیاسی کشور، وجود دارد و هر گروه به پیروی از موضع‌گیری طبقاتی خود آزادی را برای طبقه خود نامحدود و برای طبقات دیگر به تناسب تضادی که با آن دارد، محدود و محدودتر می‌خواهد.

قشریون راست‌گرا در جبهه حاکمیت از آزادی مطلق بدون هیچ گونه پابندی به قانون اساسی برخوردارند. آن‌ها که خود را حافظ و نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند، به خود اجازه می‌دهند نه تنها در حرف‌ها و در نشریات خود، بلکه عملاً آن چه راکه این قانون در زمینه تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی در نظر گرفته است، لگد مال کنند، به مجامع، سخنرانی‌ها و دفاتر و مراکز فروش کتاب هراس‌زانی که موافق مطلق نظریات آنان نباشد، حمله برند و بسوزانند و افراد را مجروح کنند و به کمک افراد خود در نهادهای انقلابی علیه آنان پرونده بسازند و مردم کم‌آگاه را علیه آنان بشورانند. این گروه‌های هوادار چماق و کسانکی که به قول سیر مقاله‌نویس روزنامه اطلاعات (بهمن ۵۹) اولین "اقدامات درخشان" آنان را به دیده تحسین می‌نگریستند، بهترین امکان را برای ضدانقلاب و ماجراجویان حرفه‌ای فراهم کردند. آن‌ها فراموش کردند که برای ضدانقلاب خریدن چند صد مزدور قاچاقچی و هروئین فروش "جان به لب آمده" و جازدن آنان در صفوف هواداران "حزب الله" و تحریک جوانان متعصب کم‌آگاه، از آب خوردن آسان‌تر است. به این ترتیب این حامیان

جمهوری اسلامی بهترین وسیله را در اختیار نیروهای براندازی برای ناتوان ساختن جمهوری اسلامی در اختیار ضدانقلاب گذاشتند تا در سایه تشدید تشنجات اجتماعی و ایجاد جنگ داخلی زمینه را برای کودتای ضدانقلابی آماده سازد و به سازشکاران و تسلیم طلبان امکان دادند که با مردم فریبی از این رویدادها بهره‌گیری کنند، خود را هوادار قانون و آزادی جا بزنند و قشوروسیعی از مردم را که به طور طبیعی و به حق خواستار آرامش و نظم و حکومت قانون هستند، جذب کنند.

ضدانقلاب خواستار آزادی مطلق دوران دولت گام به گام برای خود و محدود کردن آزادی برای پیگیرترین نیروهای ضدامپریالیستی و ضداستبدادی است. او به داشتن روزنامه‌هایی مانند "رنجر" و "عدالت" و غیره اکتفا نمی‌کند و خواستار انتشار "آیندگان" و "بامداد" و "تهران مصور" و... خواستار آزادی تظاهرات ساواکی‌ها و "جبهه دموکراتیک ملی"، نریه‌ها و متین‌دفتری‌ها و مقدم مراغه‌ای‌هاست، خواستار فعالیت علنی حزب جمهوری خلق مسلمان و گروهک‌های شبیه به آن است، در عین حال که خواستار تعطیل سازمان‌های پیگیر انقلابی مانند حزب توده ایران است.

ضدانقلاب فریاد عدم آزادی می‌کشد، در عین این که به طور نسبی از وسیع‌ترین آزادی برخوردار است. ضدانقلاب که در سایه عمل قشربون راست‌گرا با کمال آزادی، به تظاهرات مخالف خود با سنگ و چماق و اسلحه گرم حمله می‌کند، کتاب‌فروشی‌ها را به نام حزب الهی آتش می‌زند، کلپ‌های احزاب و دستجات ضدامپریالیستی را غارت می‌کند و تحت حمایت لیبرال‌ها و با بهره‌گیری از شیوه‌های چماق‌داران راست‌گرا آن قدر جسور شده است که دیگر به سخنرانی‌ها و حتی به مراکز حزب جمهوری اسلامی که مهم‌ترین سازمان سیاسی ائتلاف دولتی و اکثریت مجلس شورای اسلامی است، حمله می‌کند.

ضدانقلاب خواستار آن است که این "آزادی" برای براندازی را قانونی کند.

به این ترتیب دیده می‌شود که در حقیقت بخشی از نیروهای قشری افراطی که در میدان نبرد برای ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیستی پیگیرانه رودرروی دشمنان انقلاب موضع گرفته و جانفشانی می‌کنند، در میدان نبرد برای تأمین عملی آزادی‌های فردی و اجتماعی تضمین شده در قانون اساسی، به موازات دشمنان انقلاب یعنی در جهت پایمال کردن آزادی‌های ضروری برای قوام گرفتن نظام جمهوری اسلامی عمل می‌کنند.

چنین است، با کمال تأسف، یکی از "ویژگی‌های" زیانبار مرحله کنونی انقلاب ایران.

طیف نیروهای سازشکار و تسلیم طلب هم خواستار همین آزادی‌ها در همین چهارچوب هستند. مهندس بازرگان رئیس دولت موقت که سیاستش تبلور خواست‌های سرمایه‌داری لیبرال ایران بود، در همان نخستین روزهای پیروزی انقلاب که آزادی مطلق برای "تهران مصور" و "آیندگان" و ساواکی‌ها، تأمین شده بود، بارها در مورد آزادی فعالیت حزب توده ایران، قانون سیاه ۱۳۱۵ رضاخانی را مطرح کرد و آن قانون سیاه را مشروع شناخت. این بهترین نمونه آن آزادی است که لیبرال‌ها برای آن سینه می‌زنند. در سایه چنین آزادی مطلق برای ضدانقلاب، برای فلج کردن نیروهای پیگیر انقلابی و لجام زدن به این نیروها زیر پرچم قوانین رضاخانی، سازشکاران می‌توانند به بهترین وجهی نقش تاریخی خود یعنی نقش "جاده صاف‌کن" برای هموار ساختن راه بازگشت وابستگی امپریالیستی را ایفا کنند.

در برابر این ۳ جریان، هواداران واقع‌بین و روشن‌بین پیرو خط امام و نیروهای سالم پیرو سوسیالیسم علمی قرار گرفته‌اند که خواستار اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی در تمام

ابعادش هستند، یعنی تأمین و تضمین آزادی برای همه آن نیروهایی که خواستار تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب شکوهمند میهن ما و به بیان دیگر ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیستی و جلوگیری از بازگشت غارتگران، خلع ید از طبقات حاکمه پشتیبان رژیم طاغوتی یعنی بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران وابسته، انجام دگرگونی‌های بنیادی به سود محرومان جامعه و خلاصه تأمین استقلال کامل سیاسی - نظامی - اقتصادی - فرهنگی میهن ما با تکیه به نیروی لایزال خلق‌های محروم. سخن کوتاه، آزادی برای پیش بردن انقلاب، نه برای براندازی آن، آزادی برای پیشرفت اجتماعی، نه برای تحمیل سیر قهقراپی. آزادی برای کیمک و جانفشانی در راه انقلاب، نه برای خرابکاری و توطئه و تحمیل اختیافی دیگر.

توده‌های ده‌ها میلیونی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش، هوادار پابرجایی این آزادی هستند و برای آن پیگیرانه نبرد می‌کنند.

این است به طور خلاصه و عمده ویژگی‌های ۳ اردوگاه سیاسی در لحظه کنونی جامعه ما.

ج. در میدان نبرد برای دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی

سومین آماج انقلاب شکوهمند میهن ما که ده‌ها هزار نفر از محرومان جامعه - از زحمتکشان شهرها و آوارگان روستاها، جان خود را برای پیروزی آن فدا کردند و صدها هزار دیگر سلامتی خود را در راهش ازدست دادند، این بود که نظام اقتصادی - اجتماعی رژیم وابسته - استبداد سلطنتی متکی به بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران برچیده شود و به جای آن نظام عادلانه‌ای برقرار شود که در آن ثروت‌های ملی و محصول کار زحمتکشان برای بهبود شرایط زندگی کوخ نشینان و رنجبران شهر و روستا به کار افتد. در این میدان نبرد توده‌های ده‌ها میلیونی کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و کسبه خرده‌پا و روشنفکران زحمتکش در یک سو و بزرگ مالکان و زمین‌داران و تجار و سرمایه‌داران و خیل وسیع غارتگران زمین‌خوار و سفته‌باز و دلال و سلف‌خر و میدان‌دار و واسطه، در سوی دیگر قرار گرفته‌اند.

با وجود خدمات گرانبهایی که از سوی نهادهای جوشیده از انقلاب، مانند جهاد سازندگی و هیئت‌های هفت‌نفره مامور انجام اصلاحات ارضی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین انجام گرفته، این واقعیت هنوز ادامه دارد که با کمال تأسف بخش چشم‌گیری از نیروهای سیاسی فعال و پیگیر در نبرد برای تأمین استقلال ملی هنوز به رابطه ناگسستگی و اجتناب‌ناپذیر مبارزه در راه ریشه‌کن کردن تسلط جابرانه و غارتگرانه امپریالیستی و لزوم انجام دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی کشور به سود محرومان جامعه و در جهت محدود کردن غارت غارتگران و سودجویان، معتقد نشده‌اند. دشمنان انقلاب ایران و نیروهای سازشکار و تسلیم‌طلب سرمایه‌داری لیبرال که دشمن سرسخت و آشتی‌ناپذیر این سمت‌گیری انقلاب در ایران هستند، تمام نیروی خود را برای کند کردن پیشروی در جهت این سمت‌گیری به کار انداخته‌اند و مهم‌ترین جنگ افزارهای آنان یکی خرابکاری در دستگاه‌های اقتصادی بخش دولتی، و دیگری تبلیغات وسیع تحریک آمیز و مردم‌فریبانه علیه هرتلاش پیگیر در جهت ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی به سود محرومان جامعه است، تا آن‌جا که حتی با زدن برجسب کمونیستی و ضد دینی برجیره‌بندی برای قند و شکر در دوران جنگ، می‌کوشند اقشار کم‌آگاه مذهبی توده‌های مردم را علیه این گونه اقدامات برانگیزند. جبهه‌گیری بی‌سابقه بزرگ مالکان که با پشتیبانی تمام زرادخانه سرمایه‌داران لیبرال و ارگان‌های تبلیغاتی‌شان، هم‌چنین با پشتیبانی بخشی از روحانیت وابسته

به بزرگ مالکی و سرمایه‌داری علیه قانون اصلاحات ارضی که هدفش ریشه‌کن کردن بقایای فئودالیسم از روستای ایران است، انجام می‌گیرد، نشان می‌دهد که تاچه حد جبهه نیروهای براندازی و جبهه نیروهای لیبرال سازشکار و بخشی از روحانیون وابسته به استثمارگران، دست در دست هم و متحد و آگاهانه عمل می‌کنند. با کمال تأسف باید گفت که انحصارطلبی قشربون و عمل آگاهانه عناصر ضدانقلابی که با گذاشتن ریش و گرفتن تسبیح خود را درصوف مبارزان مسلمان جا زده‌اند و به ویژه اکنون که بسیاری از مبارزان راستین در جبهه‌های جنگ خون می‌دهند، هر روز بیشتر درپست‌های حساس دولتی و اقتصادی رخنه می‌کنند، شرایط را برای ناکام ساختن اقدامات مثبت حاکمیت آماده می‌سازند و به لیبرال‌ها امکان می‌دهد تا ادعا کنند که تنها آن‌ها می‌توانند چرخ‌های اقتصادی و دستگاه دولتی را به‌گردش درآورند.

این بود به طور مختصر وضع نیروهای سیاسی درون کشور.

نتیجه‌گیری

به طور کلی می‌توان عمده‌ترین پیامدهای مبارزات نخستین دوسال انقلاب را بدین‌سان بیان کرد:

۱- ژرف‌تر شدن و جدی‌تر شدن چشم‌گیر انقلاب در سمت‌گیری‌های اصلی‌اش یعنی در مبارزه برای پایان بخشیدن به تسلط امپریالیستی و در مبارزه برای دگرگونی‌های بنیادی به سود محرومان؛

۲- رشد و تثبیت قانونی اشکال مدیریت‌های شورائی در زندگی اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان شهر و روستا و در چهارچوب معینی در ارگان‌های اجرائی دولتی و نیروهای مسلح، گرچه این روند مثبت از آغاز تاکنون با موانعی مواجه شده و هنوز بسیار ناقص است؛

۳- پیدایش و رشد نطفه‌های واقع‌بینی سیاسی در بخش مهمی از نیروهای راستین انقلاب در زمینه‌های:

- آشنا شدن با دشواری‌های عظیمی که در مقابل روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب وجود دارند؛

- شناخت نسبی هواداران واقعی انقلاب در درون جامعه و دوستان واقعی انقلاب در میدان سیاست جهان امروز؛

- شناخت عمیق‌تر از امپریالیسم و دسائس رنگارنگ و امکاناتش؛

- شناخت یاران نیمه راه انقلاب، یعنی سرمایه‌داری لیبرال و نمایندگان سیاسی‌اش؛

۴- روگردان شدن قانونمندان نیروهای سازشکار و تسلیم طلب یعنی سرمایه‌داری لیبرال و همه وابستگانش از انقلاب و گرایش به همکاری با دشمنان انقلاب؛

۵- رشد دشواری‌های گوناگون بر سر راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب؛

- دشواری‌های ناشی از عوامل عینی مانند محاصره اقتصادی امپریالیستی، دگرگونی‌های اقتصادی- اجتماعی، خرابکاری ضدانقلاب و نقش ترمزکننده سرمایه‌داری

لیبرال و پیامد شیوه‌های ماجراجویانه گروه‌های چپ‌گرا و بالاخره پیامدهای جنگ

تحمیلی آمریکا- صدامی به میهن ما؛

- دشواری‌های ناشی از عوامل ذهنی که در راس آن‌ها ناتوانی حاکمیت کنونی در اتخاذ تصمیمات سریع قاطع علیه سودجویی سرمایه‌داران لیبرال و بازماندگان طبقات حاکمه رژیم "آریامهری" یعنی سرمایه‌داری بزرگ تجاری و بزرگ مالکان قرار دارد. به این عامل مهم اضافه می‌شود:

- پیامدهای انحصارطلبی نیروهای افراطی در اداره اقتصاد که به حذف بخش مهمی از نیروهای سالم هوادار انقلاب در جریان بازسازی منجر گردیده است، میدان دادن به خرابکاری عناصر ماجراجو و عوامل ضدانقلاب در ایجاد تفرقه و نفاق، و بالاخره پیامدهای ندانم‌کاری و خودمجویی بسیاری از کارگردانان جمهوری اسلامی وعدم توجه به پیشنهادهای سازنده نیروهای دلسوز برای انقلاب؛

- پیامدهای زیان‌بخش عملکرد نیروهائی که در این گزارش زیرنام "نیروهای بینابینی" از آن‌ها یاد شده است. با کمال تأسف این نیروها به جای آن که عمده توجه خود را به سمت‌گیری عمده انقلاب در لحظه کنونی، یعنی مبارزه علیه دسائس و توطئه‌های امپریالیستی متمرکز سازند و با پرهیز از قشری‌گری و انحصارطلبی چپ‌گرایانه و با تکیه بر خرد و دانش خلاق انقلابی و واقع‌بینی و روشن‌بینی در شناخت درست دشمنان و دوستان انقلاب، خدماتی ارزنده به انقلاب شکوهمند خلق‌های میهنان بنمایند، با موضع‌گیری و عملکرد نادرست خویش آب به آسیاب دشمنان انقلاب می‌ریزند.

به این ترتیب ما امروز شاهد این واقعیت هستیم که انقلاب ایران به موازات یک رشته پیروزی‌های چشم‌گیر تاریخی، از یک سو با دشواری‌های بسیار دست به گریبان است، از سوی دیگر با توطئه‌های روزافزون دشمنان روبرو است و از سوی سوم هنوز نتوانسته است شیوه‌های قاطع تجهیز و گردآوری همه امکانات موجود را برای درهم شکستن توطئه‌های دشمنان انقلاب و چیره شدن بردشواری‌ها پیدا کند.

واضح است که ادامه و رشد دشواری‌ها، نیروهای انقلاب را مانند "خوره" بیمار و ناتوان خواهد ساخت و زمینه برای پیشرفت توطئه‌های دشمنان انقلاب آماده‌تر خواهد شد.

این مهم‌ترین نگرانی است که ذهن همه نیروهای راستین و آگاه هوادار انقلاب ایران را به خود مشغول ساخته است. این نگرانی به ویژه شدیدتر می‌شود، اگر اوضاع بغرنج کنونی ایران را در ارتباط با جریان‌هایی در نظرگیریم که در جهان امروز می‌گذرد و نشانگر آن است که محافل تجاوزکار امپریالیستی و ارتجاعی جهان به سرکردگی امپریالیسم‌ها آمریکا هر روز بر دامنه توطئه‌ها و تحریکات سیاسی و مداخلات تجاوزکارانه نظامی خود برای سرکوب جنبش‌های رهایی‌بخش ملی می‌افزایند. اشتباه بزرگی است اگر بخواهیم آن چه را که در ایران می‌گذرد، از مجموعه آن چه در جهان در حال تکوین است جدا سازیم. درست به همین علت لازم است که این اوضاع جهان را مورد بررسی قرار دهیم.

ب. اوضاع سیاسی جهان امروز

بدون تردید سمت‌گیری تعیین‌کننده و اساس تحولات اوضاع سیاسی جهان در جهت تغییر تناسب نیرو به سود جبهه جهانی ضد امپریالیستی و به زیان امپریالیسم، به سود پیشروی سوسیالیسم و به زیان حاکمیت سرمایه‌داری انحصاری، به سود خلق‌های محروم کشور-

های در حال رشد و به زیان مواضع استعمارنو، قرارداد. این نبرد تاریخی که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر یعنی نخستین پیروزی تعیین کننده و بدون بازگشت نیروی کار بر سرمایه آغاز گردید، در طی دوران کوتاه ۶۳ سالی که از عمر تاریخی اش می گذرد، توانسته است چهره جهان را از ریشه دگرگون سازد و با شتابی روزافزون شرایط را برای پیروزی های دیگر خلق های محروم فراهم آورد. تنها مقایسه دگرگونی های جهان، در طول سال های سه دهه ای که از جنگ دوم جهانی می گذرد یعنی سال های ۵۰ و ۶۰ و ۷۰، نشانگر روشن این شتاب روزافزون است.

کافی است تنها به کامیابی های عظیم و تاریخی ده سال گذشته نگاهی بیفکنیم. حتی یک بررسی کوتاه نشان می دهد که نبرد خلق های محروم در ۳ قاره آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین در این ده ساله نه تنها از لحاظ کمی بلکه از لحاظ کیفی نیز گام بزرگ تاریخی در جهت تکامل به پیش برداشت. با پیروزی عظیم خلق ویتنام علیه تجاوز جنایت بار امپریالیسم آمریکا که در نتیجه آن برای نخستین بار در تاریخ دو بیست ساله اش، پوزه این ابرقدرت جنایت پیشه و متجاوز به خاک مالیده شد، دگرگونی های عظیمی در جهان به سود خلق های محروم آغاز گردید. در فاصله میان شکست تجاوز آمریکا در ویتنام تا امروز ما شاهد آن هستیم که بساط تسلط غارتگران استعمارنو در بیش از ۱۲ کشور در مهم ترین مناطق جهان برچیده شد. در ویتنام جنوبی، لائوس، کمبوج، آنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو، اتیوپی، بنین، افغانستان، ایران، نیکاراگوا، زیمبابوه با پیروزی انقلاب های ضد امپریالیستی و مردمی رژیم های سیاه ارتجاعی وابسته به استعمارنو سرنگون شدند. در اکثریت مطلق این کشورها نیروهای پیگیر انقلابی سرکردگی انقلاب را در دست گرفتند و سمت گیری سوسیالیستی را برای رشد آینده جامعه خود تضمین کردند. در ۳ کشور اروپایی اسپانیا، پرتغال، یونان نظام های فاشیستی فرو ریختند. این بود برجسته ترین پیروزی در جبهه نبرد خلق های محروم با امپریالیسم جهان خوار و ارتجاع وابسته به آن.

در نبرد بین این دو سیستم جهانی یعنی سوسیالیسم و امپریالیسم با پیشرفت های وقفه ناپذیر بزرگ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی و با تشدید انواع بحران های بنیادی در کشورهای امپریالیستی، تناسب نیروها به طور چشم گیر به سود سوسیالیسم تغییر پذیرفت.

در این زمینه کافی است به رشد موزون و پی گیر و وقفه ناپذیر اقتصاد در جامعه کشورهای سوسیالیستی و به تشدید بحران در کشورهای امپریالیستی توجه کنیم.

در سال ۱۹۸۰ که پایان آخرین برنامه پنج ساله اتحاد شوروی بود، تولید صنعتی این کشور از مرز ۲۰٪ تولید صنعتی سراسر جهان گذشت، در حالی که جمعیت آن کم تر از ۶٪ جمعیت جهان است. برتری نظام سوسیالیستی وقتی آشکارتر می شود که در نظر گیریم تولید صنعتی این کشور در سال ۱۹۱۳، یعنی بالاترین سطح تولید پیش از انقلاب اکتبر فقط ۳٪ تولید صنعتی جهان بود. در زمینه تولیدات کشاورزی نیز با این که در سه سال از پنج سال دوره برنامه شرایط جوی به طور کم سابقه ای برای کشاورزی نامساعد بود، میانگین تولید غله به میزان بی سابقه ۲۵۵ میلیون تن در سال بالغ گردید. طی این برنامه درآمد سرانه واقعی مردم شوروی ۱۷٪ افزایش یافت. بیش از ۵۰ میلیون نفر از مردم شوروی به ۱۲ میلیون واحد مسکونی نوساز نقل مکان کردند. در پایان این برنامه تعداد پزشکان شوروی از مرز یک میلیون نفر گذشت. اینک برای هر ده هزار نفر مردم شوروی ۳۷ پزشک می رسد که بالاترین رقم در جهان است. تمام این پیروزی های عظیم در شرایطی به دست آمده است که ۲۰ سال از ۶۴ سالی که از انقلاب اکتبر می گذرد، در راه جنگ داخلی، مداخله نظامی خارجی، جنگ جهانی و سال های ترمیم

و بازسازی ویرانی‌های ناشی از این جنگ‌ها ازدست‌رفته است.

این رشد و گسترش پرشتاب و بدون درنگ درآینده نیز ادامه خواهد یافت. مثلاً طبق پیش‌بینی برنامه پنجساله ۸۵-۱۹۸۱، درآمد ملی در اتحاد شوروی ۲۰-۱۸ درصد، صنایع ۲۸-۲۶ درصد و کشاورزی ۱۴-۱۲ درصد رشد خواهد داشت و میانگین تولید غلات به ۲۴۳-۲۳۸ میلیون تن در سال خواهد رسید و بیش از ۵۰ میلیون نفر دیگر از مردم شوروی ۱۲ میلیون واحد مسکونی نوساز به دست خواهند آورد.

البته بلندگويان سرمایه‌داری جهانی که با بغض و کینه باین کامیابی‌های خیره‌کننده نگاه می‌کنند، با تمام بوق و کرنای تبلیغاتی خود در سراسر جهان، از جمله در روزنامه‌های "سیا" ساخته آمریکا، در ایران، به تحریف این واقعیت‌های عیان می‌پردازند. در کنار این بلندگويان، کوردلانی هم هستند که در دام این تحریفات می‌افتند و یا چشم‌های خود را به روی این واقعیت‌ها می‌بندند. ولی علی‌رغم این تلاش مذبوحانه سرمایه‌داری جهانی و علی‌رغم کوشش واپس‌گرایانه کوردلان، دوران ما دوران فروپاشی نهائی نظام غارتگر سرمایه‌داری و پیروزی بازگشت‌ناپذیر نظام سوسیالیستی در سراسر جهان است و هیچ دروغ و تزویر و توطئه و جنایت و زدالت امپریالیسم و ضدانقلاب جهانی قادر نیست این روند تاریخ را تغییر دهد.

اما در کشورهای امپریالیستی هنوز بیماری‌های ناشی از بحران اقتصادی سال‌های ۷۵-۷۴ علاج نشده، دوران تازه‌ای از بحران آغاز گردیده است. آزمایشانه سال ۱۹۷۹ فعالیت اقتصادی در عمده‌ترین کشورهای امپریالیستی در سرازیری افتاد. در نیمه دوم سال ۱۹۸۰ در مجموع ۲۴ کشور سرمایه‌داری رشد یافته، تولید اجتماعی یک درصد کم شد. این بحران در ایالات متحده آغاز شد، سپس به انگلستان و کانادا و در پی آن‌ها به باثبات‌ترین کشور امپریالیستی، یعنی جمهوری فدرال آلمان غربی سرایت کرد. در اقتصاد آمریکا پیش‌بینی می‌شود که در سال جاری تولید داخلی در حدود ۳ درصد کاهش یابد.

اکنون در کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری بیش از ۲۰ میلیون نفر بی‌کارند و همه علائم نشانگر آن است که این ارتش عظیم بیکاران در سال جاری باز هم بیشتر خواهد شد.

بر پایه این تحولات عظیم در این دو میدان بزرگ نبرد جهانی، تلاش نیروهای هوادار صلح در زمینه تشنج زدائی کامیابی‌های چشم‌گیری به دست آورد، عاملی که امکانات نیروهای تجاوزکار امپریالیستی را در سراسر جهان برای مداخله به میزان زیادی محدود ساخت. کافی است به این واقعیت تاریخی توجه کنیم که اگر ایالات متحده آمریکا در شرایط سال‌های دهه شصت، یعنی هنگام لشکرکشی ناکام خود به ویتنام می‌توانست به خود اجازه دهد که علی‌رغم سیل اعتراض مردم جهان، به منظور سرکوب جنبش‌های بخش ویتنام، بزرگ‌ترین واحدهای نظامی خود را در تاریخ موجودینش یعنی ۶۰۰ هزار سرباز با ساز و برگی چند برابر آن چه در جنگ دوم جهانی به اروپا فرستاد، به آن کشور گسیل دارد و ۳ برابر مجموع بمب‌های سراسر دوران جنگ جهانی دوم را روی خاک ویتنام بریزد، پس از چند سال در اثر تغییر محسوس شرایط جهانی، جرات این گونه دخالت‌ها را در ایران و نیکاراگوئه ازدست داد و نتوانست به شیوه‌های همیشگی با انقلاب‌های این کشورها روبرو شود. همین مقایسه نشان می‌دهد که تغییر تناسب نیروها به سود سوسیالیسم و جنبش‌های رهایی‌بخش ضد امپریالیستی و پی‌آمد آن یعنی پیشرفت روند تشنج زدایی، امکانات عظیم نوینی را برای کامیابی جنبش‌های ملل محروم بوجود آورده است. در چنین شرایط تاریخی مناسب و در چارچوب دوستی و همکاری نیروبخش جنبش‌های رهایی‌بخش ملی با نیروی عظیم و شکست‌ناپذیر کشورهای سوسیالیستی است، که کشورهای

کوکچی که تازه توانسته‌اند خود را از زیر سلطه امپریالیسم جهانی بیرون آورند، می‌توانند حتی در شرایط دشوار محاصره اقتصادی و فشار همه‌جانبه امپریالیسم جهانی به رشد و تکامل پیگیر خود ادامه دهند. کوبای انقلابی اکنون پس از ۲۰ سال هنوز در محاصره اقتصادی کشورهای امپریالیستی قرارداد، ویتنام، قهرمان و همسایگان مبارزش لاوس و کامبوج و یا جمهوری دموکراتیک خلق یمن و اتیوپی که از همه طرف زیر فشار و حتی مداخلات تجاوزکارانه نظامی نیروهای امپریالیستی و ارتجاع وابسته به آن قرار دارند، نمونه‌های بارز این واقعیت دوران ما هستند. امروز ۲۰ کشور از ۱۱۰ کشور جهان که کشورهای در حال رشد می‌باشند، با جمعیتی بیش از ۱۵۰ میلیون نفر سمت‌گیری سوسیالیستی را برای تکامل آینده اجتماعی خود برگزیده‌اند. با آن‌که کیفیت اقتصادی-اجتماعی و فرهنگ انقلابی این کشورها در سطوح مختلف رشد قرار دارد، معذالک همه آن‌ها در عمده ترین مسائل مربوط به راه رشد و حل مسائل اجتماعی و اقتصادی خود تجارب گرانمایی به دست آورده و می‌آورند.

عظمت تاریخی این تغییر تناسب نیروها در صحنه جهانی هنگامی بیشتر جلوه می‌کند که به یاد بیاوریم که این تغییرات چشم‌گیر و سرنوشت ساز در شرایطی انجام گرفته که بزرگ‌ترین کشور جهان از لحاظ جمعیت یعنی جمهوری خلق چین در همین ده ساله در موضع‌گیری جهانی‌ش سیر قهرمانی خطرناکی داشته است و بی‌پروا به جبهه جهانی ضد امپریالیستی خیانت کرده و برای سرکوب جنبش‌های رهایی بخش ملی، برای تشویق تجاوز نظامی امپریالیستی به کشورهای سوسیالیستی و در زجه اول به اتحاد شوروی به سازش‌ننگین با سیاه‌ترین نیروهای امپریالیستی یعنی آمریکا و دولت‌های فاشیستی و نژادپرست مانند اسرائیل، آفریقای جنوبی و شیلی تن در داده است و برای این که "صداقت" بازگشت‌ناپذیر خود را در این خیانت به اثبات برساند، بزرگ‌ترین فشار سیاسی و نظامی و اقتصادی خود را متوجه اتحاد شوروی در شمال و ویتنام و لاوس و کامبوج در جنوب ساخته است.

این پیروزی‌ها به ویژه شتابی که این دگرگونی‌ها در ده ساله اخیر به خود گرفته، در نبرد خونین خلق‌های به‌پاخاسته و نیروهای مترقی جهان علیه ارتجاع جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به دست آمده است.

امپریالیست‌ها و ارتجاع با تمام نیروی خود در برابر این سیل عظیم ایستادگی می‌کنند و حتی یک وجب از موضعی را که جابرانه در اختیار گرفته‌اند، بدون نبرد، رها نمی‌کنند. امپریالیسم و ارتجاع جهانی وابسته به آن می‌کوشند که با بهره‌گیری از همه امکانات سیاسی-اقتصادی و نظامی، با دست زدن به هر شیوه جنایتکارانه و مزرورانه، موضعی را که از دست داده‌اند، دوباره به جنگ آورند و یا لاقلاً از تثبیت و تحکیم و گسترش نظام‌های نوین انقلابی ضد امپریالیستی و خلقی جلوگیری کنند و از این راه از شتاب روزافزون دگرگونی‌های جهانی به زیان خود، بکاهند.

ویژگی مهم لحظه کنونی سیاست جهانی در همین تلاش مذبحانه امپریالیستی است. امپریالیسم جنایت‌کار آمریکا در پیشاپیش مجموعه امپریالیسم جهانی یعنی اروپای غربی-ژاپن و دیگر کشورهای ارتجاعی جهان، در لحظه کنونی هدف‌های زیرین را به عنوان عمده‌ترین هدف‌های استراتژیک در برابر خود قرار داده است:

— با دامن زدن به تشنج سیاسی، فضای تشنج زدایی را مختل کند و دنیا را به دوران جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی بازگرداند و از این راه با تحمیل بودجه‌های سنگین تسلیحات به کشورهای سوسیالیستی حتی المقدور پیشرفت پرشتاب این کشورها را کند سازد؛

- پیشرفت و کامیابی جنبش‌های رهایی بخش ملی را ترمز کند و در صورت امکان جنبش‌های پیروز شده را با ناکامی روبرو سازد و مواضع گذشته را بازپس ستاند ؛
- کشورهای در حال رشد را در سیستم سرمایه‌داری جهانی نگه دارد و باتمام قوا از گرایش این کشورها به درپیش گرفتن راه رشد غیرسرمایه‌داری و سمت‌گیری سوسیالیستی ممانعت به عمل آورد ؛

- سیاست خارجی و جهانی این کشورها را در چهارچوب سیاست جهانی خود محصور کند و از نزدیکی و همکاری آنان با کشورهای سوسیالیستی و کشورهای دیگر از بندرسته و مستقل جلوگیری کند ؛
- از پیشرفت اقتصادی مستقل و آزاد این کشورها جلوگیری کند و آن‌ها را در وابستگی به بازار امپریالیستی نگاه دارد .

امپریالیست‌ها برای رسیدن به هدف‌های خود در این نقشه جهانی همه نیروهای سیاسی و اقتصادی نظامی و تبلیغاتی-ایدئولوژیکی خود را به کار گرفته‌اند .
اکنون به طورمسلّم تمام منطقه کشورهای در حال رشد میدان اعمال این سیاست‌های امپریالیستی است . کافی است به اقدامات امپریالیسم و به ویژه ژاندارم جهانی آن-امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان - در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، در آسیای جنوب خاوری، در آفریقا و در آمریکا لاتین توجه کنیم . در این میان منطقه خلیج فارس به علت اهمیت منحصر به فرد استراتژیکی‌اش، هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ نظامی، و به علت انفجار عظیم انقلابی که در آن روی داد، حائز اهمیت درجه اول گردیده است .

ما اکنون دو سال است که شاهد همه دسائس و توطئه‌های امپریالیسم در این منطقه هستیم و می‌بینیم که چگونه تمام اهرم‌های مرئی و نامرئی نیروهای سپاه امپریالیستی و ارتجاعی در منطقه به کار افتاده‌اند تا دو انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی این منطقه، یعنی انقلاب ایران و انقلاب افغانستان را با ناکامی روبرو سازند و حداقل از درون آن‌ها را مسخ کنند و به راه سازش و تسلیم یعنی به همان زندان وابستگی به دنیای سرمایه‌داری بکشانند .

ما اکنون شاهد آن هستیم که امپریالیسم آمریکا و یارانش یکی از بزرگ‌ترین تمرکز نیروهای نظامی و جنگ‌افزار را برای تجاوز در منطقه خلیج فارس گرد آورده‌اند و هر روز با حرکات تحریک آمیز و دست زدن به مانورهای نظامی در مصر و عربستان و عمان و اردن، محیط سیاسی این منطقه را متشنج‌تر می‌کنند و این محیط را برای تجاوز آشکار آمریکا به ایران آماده می‌سازند .

امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا پر دامنه‌ترین اقدامات را برای درهم کوفتن انقلاب ایران تدارک می‌بیند . کودتا در ترکیه، تحریک عراق برای تجاوز آشکار به ایران، تلاش برای سرهم کردن یک پیمان نظامی منطقه‌ای میان کشورهای خلیج فارس و دریای عمان علیه ایران، تلاش برای مسلح کردن رژیم‌های ارتجاعی عرب و پاکستان، تقویت پایگاه‌های نظامی و ایجاد پایگاه‌های تازه در ادور ایران، کمک نظامی بلاعوض و فوری ۵۰۰ میلیون دلاری به پاکستان و وام ۲/۵ میلیارد دلاری بانک جهانی به این کشور، اقدام آشکار به مسلح کردن باندهای جنایتکار افغانی که به کارگردانی شاه مخلوع افغانستان و بختیارها و اویسی‌های افغانی و زیر نظر مستقیم عوامل "سیا" در پاکستان انجام می‌گیرد، همه و همه تدارکاتی هستند برای ایجاد یک حلقه آهنین ارتجاعی در اطراف ایران .

دیگو گارسیا به بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در سراسر جهان مبدل می‌شود و ارتش ۲۰۰ هزار نفری "واکبش سریع" ماموریت یافته است که حوزه عملیات خود را فقط به منطقه خلیج

فارس محدود سازد. انگلیس آماده شده است که پایگاه نظامی عظیم خود را در قبرس در اختیار این ارتش تحاوری قرار دهد. مذاکرات میان آمریکا و مصر و آمریکا و پاکستان برای ایجاد دو پایگاه نظامی جدید آمریکا در این دو کشور در جریان است: اینها همه و همه اجزاء نقشه جهانی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران و انقلاب افغانستان است که بنا به گفته برژینسکی "تعادل" نیروها را در منطقه دگرگون ساخته اند.

جزء دیگر این نقشه تلاشی است که تمام دستگاه‌های وابسته به امپریالیسم خیری و کلیه عوامل وابسته به امپریالیسم آمریکا با کمک سازشکاران و تسلیم‌طلبان در ایران برای پیاده کردن "رهنمود" برژینسکی در زمینه تیره کردن مناسبات ایران با اتحاد شوروی انجام می‌گیرد. اکنون بیش از ۶۰ ناو جنگی آمریکا، فرانسه و انگلیس، ده‌ها هزار سرباز آمریکایی تربیت شده برای جنگ در شرایط ایران آماده برای تجاوز در کنار ارتش‌های گوش به فرمان کشورهای وابسته، یعنی اسرائیل و مصر و عربستان و اردن و عمان و ترکیه و پاکستان هر روز اسلحه به رخ می‌کشند و هم‌اورد می‌طلبند.

در آسیای جنوب شرقی امپریالیسم آمریکا و هندوستانش یعنی اندونزی و مالزی و سنگاپور و به همیاری خائنین چینی، کشورهای ویتنام و کامبوج و لاوس را در محاصره گرفته و با تجاوز دائمی به سرحدات شمالی و شرقی آن‌ها از چین و تایلند، تلاش می‌کنند تا خلق‌های تازه از بند رسته این کشورهای استعمارزده را از بازسازی میهن خود بازدارند. همین طوارست اقدامات جنایت‌بار امپریالیست‌ها در آفریقای سیاه، در منطقه کشورهای عربی و در آمریکا لاتین. ما مشخص‌ترین نمونه این سیاست جنایت‌بار را در السالوادور شاهد هستیم و می‌بینیم که قصاب‌های مزدور و اشکنن با چه شقاوتی مبارزان راه استقلال و آزادی این خلق کوچک را آماج مسلسل و بمب ناپالم قرار می‌دهند.

یکی دیگر از شگردهای محافل امپریالیستی برای ادامه تسلط خود بر کشورهای در حال رشد و خلق‌های محروم بهره‌گیری از هرگونه امکان برای ایجاد جنگ‌های محلی، برخوردهای نژادی و مذهبی و قومی و عشیره‌ای و هرچیز دیگر است. این ترفند تاریخی استعمار که "خلق‌ها را به جان هم انداز و بر آن‌ها حکومت کن"، در مقیاس‌های پهناورتری امروز از طرف استعمارنو به کار می‌رود. استعمارنو می‌داند که پی‌آمد این گونه نزاع‌ها، به ویژه اگر به صورت جنگ‌های تخریبی گسترش پیدا کند، در هر حال ناتوان شدن نیروهای ضد امپریالیستی و تحکیم مواضع استیلاجویان است. جنگ برادرکشی میان خلق‌هایی که زنجیر اسارت امپریالیسم بردست و پای آن‌ها است، جز سنگین‌تر کردن این زنجیر پی‌آمدی نمی‌تواند داشته باشد.

امپریالیسم و ارتجاع جهانی نظام‌های محکوم به مرگند و مانند ددهای زخم‌خورده با چنگ و دندان از زندگی جنایت‌بار خود دفاع می‌کنند. ولی نیروی عظیم خلق‌های محروم و توده‌های زحمتکش سراسر جهان که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر به حرکت درآمد، دیگر شکست ناپذیر است. این سیل عظیم که در این فاصله زمانی کوتاه، بخش چشم‌گیری از کاخ‌های هزاران ساله نظام جابرانه طبقات غارتگر را برانداخته است، هر روز منسجم‌تر، متحدتر و نیرومندتر می‌شود، دشمن را بهتر می‌شناسد و راه‌های مبارزه برای ازپادار آوردنش را دقیق‌تر محاسبه می‌کند و با گام‌های استوار و شتاب‌گیرنده به سوی پیروزی نهایی به پیش می‌تازد. مردم سراسرگیتی هر روز بیشتر درک می‌کنند که امپریالیسم و ارتجاع جهانی در آستانه فروپاشی تاریخی نظام غارتگر و جنایت‌بار خویش، آماده هرگونه جنایت تازه‌ای، هر اندازه هم برای تفکر انسانی غیرقابل تصور باشد، قرار دارند. تعجب‌آور نیست که یکی از این جرثومه‌های

ناپاک مزدور امپریالیسم که در کودتای ۱۸ تیرماه شرکت داشت، اغتراف کرد که کودتاچیان در نظر داشتند به هر قیمت که تمام شود، نظام سپاه خود را برملت ایران تحمیل کنند و اگر ضرورت پیدا کنند حتی ده میلیون نفر از مردم ایران را به خاک و خون بکشند.

مردم دنیا فراموش نکرده‌اند که جنگ دوم جهانی که از طرف امپریالیسم خونخوار با هدف از بین بردن اولین و یگانه کشور سوسیالیستی جهان تدارک دیده شد، ۵۰ میلیون کشته و بیش از همین تعداد معلول به جای گذاشت. مردم دنیا هر روز بیشتر به این حقیقت پی می‌برند که فاجعه جنگ اتمی که از طرف امپریالیست‌ها تدارک دیده می‌شود در همان یک ساعت نخست آغاز جنگ صدها میلیون نفر را به قتلگاه خواهد فرستاد.

همین شناخت روزافزون است که جبهه مبارزان راه نامین صلح جهانی و هواداران فعال جلوگیری از فاجعه جنگ اتمی را نیرومند تر می‌سازد. هواداران دگرگونی‌های اجتماعی به سود توده‌های زحمتکش در سراسر جهان هر روز به طور بارزتری به اهمیت مبارزه در راه صلح که عنصر مهم آن مبارزه در راه جلوگیری از دنائس امپریالیست‌ها به منظور دامن زدن به تشنج فضای سیاسی جهان است، پی می‌برند و در این مبارزه شرکت می‌کنند. خلق‌های هنوز دربند کشورهای محروم هر روز بهتر درمی‌یابند که بهترین و شایسته ترین شرایط پیروزی مبارزه آنان برای پاره کردن زنجیرهای اسارت، وجود فضای صلح در جوسیاسی جهان است.

این واقعیتی است که بزرگ‌ترین موج پیروزی جنبش‌های رهایی بخش ملی در سال‌های ۷۰ هم‌زمان بود با کم‌تشنج‌ترین دوران‌های سیاست پس از جنگ دوم جهانی. هر قدر محیط سیاسی جهان کم‌تشنج‌تر باشد، امکانات پیروزی خلق‌ها علیه فشار غارتگرانه استعمارنو، افزایش می‌یابد. درست به همین دلیل است که امپریالیست‌های جهان‌خوار و به ویژه انحصار-های نظامی - صنعتی امپریالیستی از فضای بدون تشنج، از آرامش بین‌المللی، از پیشرفت هواداران صلح جهانی وحشت تبالود دارند و با تمام نیروی جهنمی تبلیغاتی خود، علیه آن تلاش می‌کنند. این گفته دالس، شیطان بزرگ سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۵۰ درباره ضرورت ایجاد "جنگ سرد" نشان‌دهنده بی‌تفسیر این واقعیت است. دالس بی‌رو دریاستی و بی‌پروا اظهار داشت:

"برای آن که ما کشور را مجبور کنیم تا بار سنگینی را که نگاه‌داری یک ارتش نیرومند ایجاد می‌کند، به دوش بکشد، لزوم است که جو هیجان-انگیزی شبیه اوضاع روانی دوران جنگ بوجود آوریم. ضروری است این تصور را خلق کنیم که گویا کشور در معرض تهدید خارجی است."

این گفتار به بهترین وجهی، معرف آن جنجال تبلیغاتی امپریالیستی است که زیرپوشش "خطر کمونیسم"، "خطر شوروی"، "سالیانه صدها میلیارد دلار بودجه جنگی را به خلق‌های جهان تحمیل می‌کند و به موازات تحمیل این هزینه سنگین که از بزرگ‌ترین منابع غارتگری انحصارهای دستگاه نظامی - صنعتی کشورهای غربی است، ارتجاع سپاه و با دستبازی آن، وابستگی تزلزل‌ناپذیر کشورهای در حال رشد به انحصارهای امپریالیستی را، مسلط می‌سازد. در تابستان سال ۱۹۷۹ یعنی همان دورانی که سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا به طور محسوس در راه تشدید تشنجات جهانی شتاب گرفت، وزیر دفاع آمریکا با روشنی حیرت‌انگیزی این سیاست را در یک جمله کوتاه توصیف کرد. آقای براون در یک مصاحبه با مجله یونایتد استیتس نیوز اند ورلڈ ریپورت اعلام کرد:

"من فکر می‌کنم که ما داریم از زخمی که بر اثر جنگ ویتنام برداشتیم،

یعنی تشدید تمایلات ضد جنگ، شفا می‌یابیم.

این گفتار روشن یک جنگ طلب و تجاوزکار حرفه‌ای، یعنی همان فردی که گرداننده عمده حمله به طیس و کودتای نژده در میهن ما و صدها توطئه نظیر آن در سراسر جهان بوده، نشان می‌دهد که چگونه "تمایلات ضد جنگ" مانند زخمی دردناک بر بدن غارتگران امپریالیست احساس می‌شده و می‌شود.

درست به همین علت است که خلق‌ها می‌دانند که نگهداری از صلح جهانی، تلاش در تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای تشنج زدایی، تلاش برای ضربت زدن به امپریالیسم و ارتجاع به صورت تأمین پیروزی جنبش‌های رهایی بخش ملی در راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی در کشورهای محروم، تلاش برای ریشه کن کردن هرگونه وابستگی سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی به امپریالیسم و پایان دادن به هرگونه تظاهر ارتجاع، همه و همه زخم‌هایی است که بر بدن نظام غارتگر محکوم به مرگ امپریالیستی و استعمارنو که آخرین تظاهر خارجی آن است، وارد می‌آید.

ولی دوران ما، دوران پیشرفت ظفرنمون جبهه جهانی نیروهای صدامپریالیستی است؛ دوران ما، دوران شکوفایی روزافزون اقتصاد و فرهنگ در کشورهای سوسیالیستی و در کشورهای ازبندرستهای است که راه رشد غیر سرمایه‌داری و یا سمت‌گیری سوسیالیستی را برگزیده‌اند؛ دوران پیروزی هر روز پهناورتر و ژرف‌تر جنبش‌های رهایی بخش ملی با آماج روشن پایان بخشیدن به هرگونه تسلط و تجاوز نو، استعماری امپریالیسم جهانی است. دوران ما، دورانی است که تفوق قدرت نظامی سرکوبگر امپریالیسم جهانی پایان یافته و ماجراجویی‌های محافل استیلاگر امپریالیستی هر روز بیشتر به شدیدترین وجه در مناطقی مانند ویتنام، آفریقای سیاه، ایران و افغانستان، مجازات می‌گردد. دوران جولاندهی غارتگران استعمارگر مدت‌ها است سپری شده و هر روز که می‌گذرد امکانات جولاندهی این محافل محدودتر و محدودتر می‌شود.

حماسه تحسین آفرین مبارزان راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی در ایران، صفحه درخشانی در تاریخ پرافتخار نبرد خلق‌های محروم جهان علیه استعمار و استثمار و عقب‌ماندگی گشوده است. ما مبارزان توده‌ای سربلندیم که در این حماسه تاریخی خلق‌های میهن‌مان شرکت فعال داشته و همیشه در اولین صفوف این نبرد تاریخی گام برداشته‌ایم.

دور و یداد مهم در سیاست جهانی

در ارتباط با همه این مسائل جهانی بجاست که به دو رویداد مهم دوران اخیر توجه ویژه‌ای بنماییم. یکی انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و دیگری کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی. با این دو رویداد واقعیت و ماهیت دو روش و دو برخورد متضاد در میدان سیاست جهانی با روشی حیره‌کننده‌ای در برابر چشم جهانیان قرار گرفت.

انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا که در آن نماینده سیاست جنگ، تجاوز، تبعیض نژادی، غارت ثروت‌های ملی میلیارد‌ها ساکنین کشورهای "جهان سوم" با کمی بیش از ۲۶ درصد آراء مردم آمریکا به کاخ سفید راه یافت، گویای این واقعیت بود که امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم آمریکا با دشواری‌های کمرشکنی که محصول انواع بحران‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است، روبروگشته و تنها امیدش بر آن است که با تشدید

تشنجات بین‌المللی، با توسل به شیوه‌های دوران "جنگ سرد"، با اقدامات تجاوزکارانه نظامی، با ایجاد جنگ‌های منطقه‌ای برای منحرف کردن افکار عمومی، با توسعه هرچه بیشتر مسابقه تسلیحاتی، با تقویت نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان جلوی سیل عظیم تاریخ را که پایه‌های سلطه جابرانه و غارتگرانه انحصارهای سرمایه‌داری را متزلزل ساخته و هر روز تکه‌ای از این پایه را ویران می‌سازد، سد کند.

در برابر این رویداد، کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی با استحکامی تزلزل‌ناپذیر این واقعیت تاریخی را یکبار دیگر تأیید کرد که نظام نوین سوسیالیستی، نظامی که گورکن سرمایه‌داری انحصاری است، هر روز با گام‌های استوار به سوی شکوفائی بیشتر و پیشتر پیش می‌رود، هیچ گونه بحرانی تهدیدش نمی‌کند و جامعه کشورهای سوسیالیستی به نیروی تعیین‌کننده تحول آینده جهان ما، نیروی پاسدار و نگهدار صلح جهانی، نیروی ترمزکننده تجاوزات امپریالیستی، نیروی پشتیبانی عظیم برای خلق‌هایی که برای به دست آوردن استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی بپاخاسته‌اند، مبدل گردیده است.

در کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی برنامه شکوفائی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور شوراها برای ۵ سال و ۱۰ سال آینده مورد تأیید قرار گرفت. این برنامه حاکی است که در آینده نیز رشد و گسترش و شکوفائی جامعه سوسیالیستی شوروی بدون وقفه و بدون بحران ادامه خواهد یافت و برتری نظام سوسیالیستی در جهان بر نظام پیوسیده سرمایه‌داری با روشنی بازم بیشتر در برابر چشم جهانیان قرار خواهد گرفت.

درست در مقابل این برنامه اطمینان بخش است که وضع اقتصادی در حال رکود و مناسبات اجتماعی و فرهنگی و معنوی در حال انحطاط جوامع سرمایه‌داری بیشتر به چشم می‌خورد. آمریکا و اروپای غربی و ژاپن و سایر کشورهای وابسته به امپریالیسم جهانی چیزی جز بحران‌های گوناگون در افاق آینده جوامع خود عرضه نمی‌کنند. انحطاط اخلاقی و معنوی در این کشورها با شتاب سهمگینی رو به افزایش است و مانند طاعونی گسترش می‌یابد. در ایالات متحده آمریکا، کشور "رهبر" جهان امپریالیستی، درصد "تورم" در زمینه اعتیاد به مواد مخدر، دزدی و جنایت و فحشاء و آهنگ تسلط مافیا بر ارگان‌های دولتی با شتابی بیش از تورم اقتصادی و افزایش بیکاری به پیش می‌تازد.

در ارتباط با جنبش‌های رهایی بخش ملی و مقاومت‌های ضدامپریالیستی در "جهان سوم" نیز این دو رویداد مظهر دوبرخورد متضاد بودند. رئیس‌جمهور آمریکا بلافاصله پس از "جلسه" برتخت فرمانروائی، این جنبش‌ها و هرگونه مقاومتی را در برابر امپریالیسم در هر گوشه جهان با اتهام "تروریسم" مورد اوباشانه‌ترین ناسزاها قرارداد و به همه آن‌ها، از انقلاب ایران و افغانستان گرفته تا جنبش فلسطین و قیام السالوادور و قیاحانه اعلان جنگ داد و پشتیبانی بی‌دریغ خود را از صهیونیست‌های اسرائیل، نژادپرستان افریقای جنوبی، فاشیست‌های شیلی و تمام رژیم‌های ارتجاعی جهان بی‌پرده اعلام داشت.

ولی در کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی با موضع‌گیری کاملاً متضادی روبرو هستیم. در این کنگره، رهبران اتحاد شوروی بار دیگر پشتیبانی بی‌دریغ و همه‌جانبه خود را از همه جنبش‌های رهایی بخش ملی در جهت تأمین استقلال، آزادی و پیشرفت اجتماعی با قاطعیت تمام تأکید کردند.

در مسئله حیاتی صلح جهانی و کاهش و خامت نیز با دوبرخورد کاملاً متضاد مواجه هستیم. رئیس‌جمهور آمریکا برای ترمز کردن پیشرفت امر تنش‌زدائی، دوران "جنگ سرد" جدیدی را

آغاز می‌کند و تهیه جنایت‌بارترین جنگ افزار برای نابودی دسته جمعی مردم جهان، یعنی بمب نوترونی را در دستور کار دولت خود قرار می‌دهد و می‌کوشد تا اروپای غربی را باشبکه‌ای از موşk‌های اتمی مرگ‌آور بپوشاند.

ولی در مقابل، رهبری اتحاد شوروی در جهت پشتیبانی و تقویت روند تشنج زدائی و رویارویی مردم جهان با تهدید جنگ اتمی جهانی پیشنهاد های جدیدی که حتی برای غرب هم غیرمنتظره بود، مطرح می‌نماید که طبق آن منطقه آزاد از سلاح‌های اتمی باید از اروپای غربی تا تمام بخش اروپائی اتحاد شوروی یعنی تا سرحد اورال گسترش یابد.

در ارتباط با انقلاب ایران، موضع‌گیری های رئیس جمهور آمریکا و رهبران اتحاد شوروی به‌طور چشم‌گیری بیان‌گر دو محتوای متضاد دو اردوگاه جهانی، یعنی اردوگاه جهانی تجاوز و جنایت امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و اردوگاه سوسیالیستی خواهان صلح و دوستی و پیشرفت اجتماعی همه خلق‌ها است.

رئیس جمهور آمریکا که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را جنایتکار و آدمکش نامیده، در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دی ۱۳۵۹) درباره جمهوری اسلامی ایران چنین ارزیابی می‌کند:

"قبل از هر چیز باید مشخص شود که آیا اصولا در ایران دولتی وجود دارد؟ من شخصا به این موضوع شک دارم. من آرزو داشتم که در ایران روشنفکران و سیاستمداران قابل حکومت را در دست گیرند. آنوقت بله، من فکری کنم که یک دلیل قانونی وجود داشت که ما با ایران پیوند برقرار کنیم... من شک دارم که هنوز هم آیت‌الله خمینی به عنوان رئیس حکومت تلقی شود..."

او در گفتار دیگری باز این طور اظهار عقیده می‌کند:

"من شک دارم که در ایران دولتی وجود داشته باشد. برقراری رابطه با ایران وقتی ممکن است که عناصر میانه روتری در ایران روی کار آیند".
این هاست ارزیابی‌های هنرپیشه فیلم‌های "بزن بکشی" هالیوود درباره انقلاب ایران! در برابر این ارزیابی، موضع‌گیری رهبر شوروی در گزارش به کنگره بیست و ششم قرار می‌گیرد.

لئونید برژنف در برآمد خود در کنگره، در مورد انقلاب ایران چنین ارزیابی می‌کند:

"انقلاب ایران رویدادی بس مهم در حیات بین‌المللی در سال‌های اخیر بود که دارای ویژگی‌های خویش است. انقلاب ایران با همه پیچیدگی‌ها و تناقضات خود، انقلابی است در اساس ضد امپریالیستی، هرچند ارتجاع داخلی و خارجی تلاش می‌ورزند تا ماهیت این انقلاب را دگرگون سازند. مردم ایران راه خاص خود را برای نیل به آزادی و شکوفائی می‌پیمایند. ما از صمیم قلب خواستار موفقیت مردم ایران در این راه هستیم و آماده‌ایم که مناسبات حسنه خود را با ایران بر پایه اصل برابری حقوق و طبعاً از راه اقدامات متقابل گسترش دهیم."

کمان می‌رود که این داستانی است بدون شرح و احتیاج به هیچ گونه تفسیری ندارد و نشان می‌دهد که کدام نیرو دشمن سوگند خورده و آشتی ناپذیر و کدام نیرو پشتیبان بی‌دریغ انقلاب شکوهمند میهن ماست.

بخش دوم. فعالیت رهبری حزب در فاصله میان پلنوم ۱۶ و ۱۷

در گزارش هیئت اجرائیه به پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی ارزیابی شده بود که دوران بین پلنوم پانزدهم و پلنوم شانزدهم یکی از توفانی ترین دوران‌های تاریخ میهن ما بود. اکنون که دو سال از آن تاریخ می‌گذرد، می‌توان گفت که این ارزیابی برای دو سال گذشته هم در همه ابعاد، ارزش خود را نگاه داشته است. واقعیت این است که ما توفانی‌ترین ادوار تاریخ کهن سال خود را می‌گذاریم. ما شاهد آن هستیم که نظامی کهنه مانند دوران زلزله از هم فرومی‌ریزد و نطفه‌های نظامی تازه پدید می‌آید و جان می‌گیرد. ما شاهد آن هستیم که نظامی برپایه استقلال ملی و آزادی و پیشرفت اجتماعی استوار می‌شود و نیردی پرشور میان نو و کهنه در همه میدان‌های زندگی اجتماعی در جریان است.

حزب توده ایران در پیامد پیروزی انقلاب شکوهمند میهن ما پس از تحمل ۳۰ سال محرومیت و اختناق، دوباره امکان یافت فعالیت آزاد و قانونی خود را از سرگیرد. فعالیت دوران نوین حزب، در شرایط بسیار دشوار آغاز گردید. امروز می‌توانیم بگوئیم که با در نظر گرفتن این شرایط استثنای دشوار، نبرد مبارزان توده‌ای در این دوران دو ساله در واقع یکی از درخشان‌ترین بخش‌های تاریخ ۴۰ ساله مبارزات حزب ما و تاریخ بیش از ۷۰ ساله مبارزات پیروان سوسیالیسم علمی، مبارزان آگاه راه طبقه کارگر ایران را تدوین کرده است.

هیئت سیاسی تمام توان خود را در راه اجرای همه‌جانبه رهنمودهای پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی به کار انداخت و اکنون نتیجه این تلاش را به طور مختصر در معرض بررسی پلنوم قرار می‌دهد.

۱. فعالیت سیاسی

فعالیت دوران جدید حزب ما در جوی بسیار نامساعد برای حزب، آغاز گردید. این جو به هیچ وجه خلق‌الساعه نبود و در حقیقت محصول مجموعه عواملی بود که طی ۳۰ سال گذشته در جهت ایجاد پیش‌داوری‌های منفی، تردیدآمیز، غیردوستانه تا حد دشمنانه نسبت به جامعه کشورهای سوسیالیستی و بویژه نسبت به اتحاد شوروی، نسبت به مارکسیسم-لنینیسم به عنوان جهان‌بینی نو در جهان و در ارتباط با آن‌ها نسبت به حزب ما در افکار عمومی مردم اثر گذاشته بودند. این جو محصول عوامل زیرین بود:

— تأخیر گمراه‌کننده ۶۰ سال تبلیغات زهرآگین نظام وابسته و سرسپرده بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران که دستگاه فاسد خائن وطن فروش خاندان پهلوی بر راس آن قرار داشت.

این نظام که جنبش توده‌های ما را بزرگ‌ترین دشمن تاریخی خود می‌دانست، در طی این مدت دراز در هر دوره به اندازه‌ای که در توانش بود برای بدنام کردن و سرکوب ریشه‌کن ساختن این جنبش از هیچ جنایتی فروگذار نکرد و به ویژه در ۲۵ سال پس از ۲۸ مرداد که با کمک دستگاه جهانی ساواک قدرت مطلقه را به دست آورد، این تلاش در همه زمینه‌ها به اوج خود رسید.

— تاثیر گمراه کننده ملی‌گرایان وابسته به سرمایه‌داری ملی یعنی بازماندگان جبهه ملی که به راه دکتر مصدق پشت کرده و برای دفاع از سرمایه‌داری محبوب‌شان با امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه از سازش درآمدند. این دارودسته برای پوشاندن سازش و تسلیم ننگین خود و با استفاده از تریبون آزادی که در این زمینه رژیم ساواکی در اختیارش می‌گذاشت، می‌کوشید مسئولیت سنگین خود را در شکست جنبش ملی و ضدامپریالیستی سال‌های ۳۲-۲۸ بیوشاند و آمریکا را از زیرضربه اصلی به عنوان جنایتکار و دشمن شماره ۱ استقلال و آزادی میهن ما خارج سازد و تمام مسئولیت شکست ۲۸ مرداد را علیه آن نیرویی متوجه کند که صرف‌نظر از اشتباهاتش در دوران اول فعالیت دکتر مصدق، در بحرانی‌ترین و حساس‌ترین دوران یعنی در فاصله زمانی بین ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فعال‌ترین و موثرترین پشتیبان موضع‌گیری ضدامپریالیستی دکتر مصدق بود و درست به همین علت با شکست ۲۸ مرداد آماج شدیدترین فشار سیاسی دستگاه سرسپرده رژیم کودتاچیان قرار گرفت. کافی است گفته شود که پس از ۲۸ مرداد، بیش از ۴ هزار نفر از افراد حزب توده ایران بازداشت شدند که از آن‌ها ده‌ها نفر اعدام و بقیه‌از چند سال تا چند ده سال در زندان‌های ساواک ماندند، ولی تعداد زندانیان و محکومین جبهه ملی از تعداد انگشتان دست هم تجاوز نکرد.

— وجود یک کمونیسم ستیزی ۲ گانه بسیار شدید یعنی کمونیسم ستیزی از دیدگاه تعصبات مذهبی و کمونیسم ستیزی از دیدگاه سرمایه‌داری که این خودبخشی به صورت کمونیسم ستیزی گروه‌های غرب زده تربیت شده و ساخته و پرداخته آمریکا و اروپای غربی و بخشی به طور ساده به صورت کمونیسم ستیزی اقشار مرفه سرمایه‌داری متوسط و کوچک جامعه ایران تجلی می‌کرد.

— نفوذ مائوئیسم و افکار منحرف شبه مائوئیستی در قشر قابل توجهی از نسل جوان مبارز ضدامپریالیست که به صورت یک شوروی ستیزی بیمارگون گسترش یافته و از همین دیدگاه موضع دشمنانه‌ای علیه حزب توده ایران که به سمت‌گیری‌های راستین انترناسیونالیستی‌اش پای‌بندی نشان می‌داد، اتخاذ کرده بودند. مبارزه اصولی حزب ما با موضع‌گیری‌های انحرافی و اشتباه آمیز این گروه‌ها در دوران اوج گیری جنبش انقلابی معاصر، این دشمنی را به‌کینه آشتی‌ناپذیر رسانده بود.

— باید افزود که نقش خائنین و مرتدان از جنبش توده‌ای، چه آن‌ها که در دوران اختناق از خود ضعف نشان دادند و به دشمن تسلیم شدند و چه آن‌ها که در منجلاب مائوئیسم سقوط کردند و امروز در صفوف اول نیروهای ضدانقلابی گام برمی‌دارند، در ایجاد این جو نامساعد برای حزب، تاثیر زیادی داشته است.

— به همه این عوامل ناحق باید عامل دیگری را که محصول اشتباهات حزب ما در دوران سال‌های ۳۱-۲۹ یعنی در آغاز جنبش میهنی برای ملی‌کردن نفت است و نیز ضعف‌هایی را که بخشی از افراد رهبری و مسئولان حزب پس از ۲۸ مرداد نشان دادند و کمبودها و نارسایی‌هایی که در کار حزب ما در دوران سیاه اختناق تا سال ۱۳۵۱ وجود داشت و از آن جمله موفقیت ساواک در مسلط شدن به بخشی از سازمان مخفی حزب در این دوران را اضافه کرد.

در چنین جو نامساعدی حزب ما دوران جدید فعالیت علنی و قانونی خود را آغاز کرد و

امروز کم تر کسی هست که تردید داشته باشد که این فعالیت علی‌رغم این دشواری‌ها و دشواری‌های تازه‌ای که طی این دو سال پدید آمد، کامیابی‌های چشم‌گیری به دست آورده است. در این میدان فعالیت، رهبری حزب کوشید، رهنمودهای درست و منطبق با واقعیت انقلاب میهنمان را در عین پایبندی تزلزل‌ناپذیر به اصول، با نرمش کامل در جریان عمل سیاسی خود پیاده کند. پلنوم شانزدهم سمت‌گیری عمده فعالیت سیاسی حزب را چنین تعیین کرده بود:

"اولین و مهم‌ترین وظیفه حزب ما در این زمینه (فعالیت سیاسی)، کوشش در این راه است که با همکاری همه‌جانبه با همه نیروهای راستین انقلابی خلق ما و در درجه اول با نیروهایی که تحت رهبری آیت‌الله خمینی قرار دارند، نهال جوان پیروزی به دست آمده را، که با خون ده‌ها هزار مبارز قهرمان آبیاری شده است، تحکیم کند و این نهال را هر روز ریشه‌دارتر و بارآورتر سازد.

باید با تمام نیرو بکوشیم این کامیابی بزرگ تاریخی را که بدون تردید دارای برد عظیم جهانی است، بازگشت‌ناپذیر کنیم. در این راه باید به ویژه از تاریخ معاصر جنبش انقلابی ایران، از انقلاب مشروطیت تا کنون و هم‌چنین از جنبش‌های انقلابی سایر خلق‌ها، چه آن‌هایی که پرچم پیروزی رادیکشورهای خود برافراشته و چه آن‌هایی که با ناکامی و شکست روبرو گشته‌اند، بیاموزیم و باز هم بیاموزیم."

رهبری حزب با پیروی دقیق و همه‌جانبه و با ارزیابی علمی از واقعیت انقلاب ایران به این نتیجه رسید که از خط امام خمینی پشتیبانی کند. ماعناصر عمده و تعیین‌کننده ۵ گانه زیر را در این خط تشخیص دادیم و زندگی دو ساله نشان داد که ما در این تشخیص خود اشتباه نکرده‌ایم. چنین اند آن ۵ عنصر:

۱- سمت‌گیری قاطع و تزلزل‌ناپذیر در جهت پایان دادن به تسلط همه‌جانبه سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا،
۲- سمت‌گیری قاطع برای ریشه‌کن ساختن نظام استبداد شاهنشاهی و درهم‌کوبیدن پایه‌های بازگشت آن؛

۳- سمت‌گیری در جهت تامین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی برای نیروهای هوادار انقلاب که همیشه از آزادی محروم بوده‌اند یعنی همان محرومان شهر و روستا. کوخ‌نشینان و مستضعفان؛

۴- سمت‌گیری در جهت ضرورت دگرگونی‌های بنیادی در نظام غارتگر اقتصادی و اجتماعی جامعه به سود غارت‌شدگان و به زیان چپاول‌گران و دزدان ثروت‌های ملی و دسترنج زحمتکشان شهر و روستا؛

۵- تکیه پیگیر بر لزوم اتحاد همه نیروهای راستین خلق برای رسیدن به آماج‌های چهارگانه بالا.

حزب توده ایران از مدت‌ها پیش از پیروزی انقلاب به این نتیجه رسید که در این خط بسیاری از خواست‌های مبرم زحمتکشان میهن ما بازتاب یافته است و تصمیم گرفت با تمام نیروی خود برای کامیابی‌اش از آن پشتیبانی کند.
بدین‌سان مبارزه برای پیشرفت در جهت این هدف‌ها و مبارزه برای ایجاد وحدت عمل

با سمت‌گیری درجهت تشکیل جبهه متحد خلق به صورت خط اصلی فعالیت سیاسی حزب تبلور یافت. براساس این سمت‌گیری، کوشش حزب در همه زمینه‌ها در این جهت بود که با دیگر نیروهای راستین هوادار انقلاب که به طور عمده درجهت رسیدن به این هدف‌ها عمل می‌کنند، اعم از نیروهایی که زیر پرچم اسلام و به پیروی از امام خمینی مبارزه می‌کنند یا سایر نیروهایی که در مواضع ملی‌گرای انقلابی و یاهواداری راستین از سوسیالیسم علمی‌قرار دارند، جوتهافهم و همکاری بوجود آوریم.

امروز شاهد این واقیعت هستیم که در این زمینه‌ها علی‌رغم همه دشواری‌های ناشی از پیش داوری‌های نامساعد برای حرکت به سوی چنین آماجی، علی‌رغم دسایس رنگارنگ دشمنان انقلاب یعنی ضدانقلاب ساواکی - "آریامهری"، بقایای طبقات حاکمه غارتگر و ستون پنجم امپریالیسم درچهره چپ‌نمایان آمریکائی (پیکار و رنجبر) و علی‌رغم انحصار - طلبی‌ها و خودمحروربینی‌های گروه‌ها و شخصیت‌های بانفوذ درصوف نیروهای انقلابی، پیشرفت‌های محسوسی نصیب تلاش خستگی‌ناپذیر ما برای وحدت عمل گردیده است.

کافی است به برنامه پیشنهادی حزب ما برای جبهه متحد خلق نگاه کنیم. به آسانی درخواهیم یافت که بسیاری از هدف‌های این برنامه اکنون انجام گرفته و یا درحال انجام است و برخی از آن‌ها به صورت شعار و خواست وسیع‌ترین طیف نیروهای هوادار انقلاب که بازتاب خواست‌های توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان است، درآمده است.

براساس این سمت‌گیری سیاسی، حزب توده ایران در برقراندوم براندازی نظام پوسیده سلطنتی و استقرار جمهوری اسلامی شرکت کرد. در انتخابات مجلس خبرگان بانظریات روشن و پیشنهادهای مشخص برای تکمیل طرح تهیه شده برای قانون اساسی شرکت کرد، و بالاخره باحفظ نظریات انتقادی و اصلاحی خود قانون اساسی تدوین شده از طرف مجلس خبرگان را مورد تأیید قرارداد.

علی‌رغم هو و جنجال تبلیغاتی که از سوی مخالفان و معاندان و دشمنان حزب ما علیه این سمت‌گیری سیاسی حزب بوجود آمد و دامن زده شد، امروز که دوسال از انقلاب گذشته است، درستی دقیق وی‌بخدشه این سمت‌گیری، بسیاری از کسانی را که مدت طولانی آن را تخطئه می‌کردند قانع ساخته و به طور محسوس به بالارفتن حیثیت سیاسی حزب ما در جامعه ایران کمک کرده است. یکی از کامیاب‌ترین بخش‌های مبارزات سیاسی حزب، افشاء ماهیت سازشکار و تسلیم طلب بورژوازی لیبرال است که با بهره‌گیری از پوشش اسلامی و شرکت انگ‌لنگان مشروط و محدود خود در مبارزه خلق، علیه "استبداد" - و تنها علیه استبداد - پس از انقلاب مواضع مهمی را در رهبری کشور به دست آورد و از این مواضع یعنی از مواضع دولت موقت "گام به‌گام" کوشید که انقلاب را از هدف‌های اصلیش منحرف سازد و به کوره راه سازش، نه تنها با امپریالیسم جهانی، بلکه با باقی‌مانده‌های نظام "آریامهری"، یعنی سرمایه‌داران و مالکان غارتگر فراری از کشور، بکشاند.

این مبارزه همان طور که سند تصویب شده گزارش پلنوم شانزدهم حزب نشان می‌دهد، از همان روزهای نخستین پیروزی انقلاب آغاز گردید. مدت‌ها حزب ما در این میدان مبارزه تنها بود، ولی گذشت زمان، تجربه مبارزاتی نیروهای راستین هوادار انقلاب، و موضع‌گیری‌های سازشکارانه و تسلیم طلبانه سرمایه‌داری لیبرال و مشکلات روزافزون ناشی از عمل اقتصادی مورپانه‌وار سرمایه‌داری لیبرال در مجموعه اقتصاد کشور، لزوم مبارزه برای کوتاه کردن دست این سازشکاران را از مواضع قدرت حاکمه و قدرت اقتصادی، به شعار مبرم وسیع‌ترین طیف

نیروهای انقلابی مبدل ساخته است.

در چارچوب همین موضع‌گیری بود که رهبری حزب اقدام جسورانه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را از همان اولین لحظه به عنوان یک عمل عمیقاً انقلابی در جهت تشدید مبارزه با امپریالیسم آمریکا - دشمن شماره یک انقلاب شکوهمندمان -، مبارزه با سازشکاران و تسلیم‌طلبان که تاحد آغاز زدوبند با برزیل‌سکی، کین تونزترین توطئه‌گر ضدانقلاب ایران، پیشرفته بودند، ارزیابی کرد و از آن طی تمام دوران و در برابر حملاتی که از طرف امپریالیست‌ها، ضدانقلاب و سازشکاران رانده شده از قدرت دولتی، بر آن‌ها وارد می‌شد، پشتیبانی کرد.

اسناد افشاگرانه‌ای که در جاسوسخانه آمریکا یعنی ستاد تدارک کودتای ضدانقلابی برای برانداختن رژیم جمهوری اسلامی پیدا شد و انتشار یافت، با دقت بی‌نظیری درستی نظریات حزب ما را در زمینه دامنه توطئه براندازی امپریالیست‌ها و ضدانقلاب و نقش مزورانه سرمایه‌داری لیبرال در زمینه هموار ساختن راه بازگشت وابستگی به امپریالیسم، نشان داد. درست به همین علت است که این افشاگرها تا این حد مورد پشتیبانی توده‌های وسیع محرومان جامعه از یک سو و مورد کینه و دشمنی آشکار نیروهای صدخلقی از سوی دیگر قرار گرفته‌اند. حزب ما حق دارد به سهم به سزایی که در این مبارزه داشته است، ببالد.

سومین بخش بسیار مهم در فعالیت سیاسی حزب، مبارزه پیگیر و آشتی‌ناپذیر ما با توطئه‌های ضدانقلاب، مبارزه برای تجهیز نیروهای مبارز خلق برای رویارویی و درهم شکستن این توطئه‌ها بوده است.

افراد و هواداران حزب ما با تلاش شبانه روزی و خستگی‌ناپذیر خود در این میدان نبرد که در موارد بسیاری تاحد به خطر انداختن مسلم جان خود بوده است، توانستند با وجود امکانات بی‌اندازه محدود، علی‌رغم تمام دشواری‌هایی که از طرف نیروهای انحصارطلب و چماق‌داران، از راست و "چپ"، در راه فعالیت آزاد حزب ما ایجاد می‌شد، کمک‌های بسیار گرانبها و شایانی در زمینه کشف و خنثی کردن خطرناک‌ترین توطئه‌های دشمنان انقلاب، به نهادهای انقلابی برسانند. ما در این زمینه وظیفه انقلابی خویش را انجام داده و می‌دهیم و به همین دلیل هم به نتایج مثبت آن و نه به امکان بهره‌گیری از آن برای تبلیغات اهمیت می‌دهیم. تنها در این چارچوب، ناچار از تکرار این واقعیت هستیم که برخی شخصیت‌ها و گاهی ارگان‌های سیاسی، علی‌رغم آگاهی کامل به واقعیت پشتیبانی بی‌دریغ حزب ما از انقلاب، می‌کوشند با تکرار ردیلا نه‌ترین اتهامات ساواکی‌ها و تسلیم‌طلبان آمریکازده مائوئیست، صداقت حزب ما را در این مبارزه مورد تردید و یادرسایه قرار دهند. ولی ما مبارزان پیرو سوسیالیسم علمی، بیش از صدوسی سال تجربه مستقیم مبارزه زیرچوبه‌دار، زیرشکنجه‌های طاقت‌فرسا، زندگی در زندان‌های مخوف، زندگی زیر رگبار بدون انقطاع پست‌ترین اتهامات و افتراها را گذرانده‌ایم و این تجربه تاریخی را داریم که دروغ و تهمت و افترا، هر اندازه هم که ظاهری مردم فریب داشته باشد، بالاخره در مقابل تاریخ رسوا خواهد شد. همین اطمینان تزلزل‌ناپذیر است که مبارزان پیگیر راه آزادی طبقه کارگر را مانند پولاد آبدیده می‌کند.

در چارچوب مبارزه برای افشای توطئه‌های رنگارنگ امپریالیست‌ها و ضدانقلاب باید به مبارزه‌ای که حزب ما برای نشان دادن چهره واقعی "چپ" آمریکائی، یعنی گروهک‌های مائوئیست و شبه مائوئیست و تروتسکیست انجام داده است، اشاره کنیم. کلمبایی حزب ما در این زمینه بدون تردید چشم‌گیر است. امروز "مائوئیست" در قاموس طیف وسیعی از نیرو-

های راستین انقلاب به ستون پنجم آمریکا و خائن به انقلاب شکوهمند میهن ما اطلاق می شود.
آن قدر تنگین است که مائوئیست ها جرات ندارند بگویند مائوئیست هستند و با انواع نام های
پرطمطراق و مردم فریب خود را معرفی می کنند.

یکی از جنبه های قابل ستایش فعالیت سیاسی حزب ما در دوران اخیر شرکت فعال حزب
در مقاومت خلقی در برابر تجاوز نظامی جنایت بار آمریکایی- صدامی به میهن ماست. ما از
شش ماه های اول پیروزی انقلاب، توطئه های را که بالاخره در شهریور ۱۳۵۹ به صورت تجاوز
نظامی عراق به مرحله اجرا درآمد، افشا کردیم و هشدار دادیم. با کمال تأسف به این
هشدارهای حزب ما ظاهراً کوچک ترین توجهی از طرف مقامات مسئول نشد. تاریخ آینده
روشن خواهد کرد که چه دست هایی در پشت های حساس مانع از این شدند که به این هشدارها
توجه شود و به این ترتیب زمینه برای موفقیت های اولیه تجاوز فراهم گردد؟

در هر حال حزب ما با ارزیابی درست از این توطئه و تجاوز، آن را یک توطئه امپریالیستی
ضد انقلابی در جهت سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی دانست و از همان اولین لحظه
در کنار سایر مبارزان راستین راه انقلاب، در اولین صفوف مقاومت برای درهم شکستن این تجاوز
زار گرفت و همه امکانات خود را در این راه در اختیار قرارداد.

این نبرد سرنوشت ساز اکنون ادامه دارد. تجاوز عراق یکبار دیگر ارزیابی های حزب
توده ایران، را درباره نیروهای راستین هوادار انقلاب مورد تأیید قرارداد و چهره زشت
نیروهای دروغگو را عریان ساخت. حیرت انگیز است که سازمان های سیاسی سرمایه داری لیبرال
مانند دفتر همکاری مردم یا رئیس جمهور، نهضت آزادی و جبهه ملی، حتی یک نمونه هم
از یک شهید در این نبرد سرنوشت ساز نمی توانند در پیشاپیش مردم ایران عرضه دارند، در
حالی که برای براندازی دولت کنونی تظاهرات چند ده هزار نفری در تهران و شهرستان ها به راه
می اندازند. همین طور است وضع شرم آور گروهک های ماوراء انقلابی "چپ" آمریکایی مانند "رنجبران" و
"پیکار" و یاران شان که مطابق دستور ریگان تمام تلاش خود را برای برانداختن دولت کنونی بکار گرفته اند.
چهارمین بخش فعالیت سیاسی حزب ما را تلاش سازنده برای کمک به حل دشواری ها و
مشکلات اجتماعی تشکیل می دهد. حزب ما از همان اولین روز آغاز فعالیت مجدد قانونی و
دینی خود از هرگونه "منفی بافی" پرهیز کرد و با ارائه پیشنهادهای مشخص و سازنده در همه
امینه ها سهم تاریخی خود را به انقلاب ادا نمود.

پیشنهادهای حزب توده ایران در زمینه حل مسائل حاد اجتماعی (از قبیل مسئله
اصلاحات ارضی، بیرون کشیدن اقتصاد کشور از بحران، حل مسئله بیکاری، حل مسئله ملی
و بویژه گشودن گره پیدا شده در کردستان، حل مسئله آموزش و پرورش، انقلاب فرهنگی وغیره)
مانند نظریاتی که حزب ما در زمینه سیاست خارجی و تأمین آزادی های اجتماعی مطرح نمود،
هنوز به عنوان روشن ترین و سازنده ترین پیشنهادهای که با واقعیت اجتماعی میهن ما و محتوا و
سمت گیری های عمده و اساسی انقلاب شکوهمندمان دقیقاً منطبق هستند و خواست توده های
دهها میلیونی شهر و روستا را بازتاب می دهند، مطرح هستند.

ارزش واقعی این پیشنهادهای سازنده هنگامی بیشتر روشن می شود که مخالفین و دشمنان
جبهش توده های ما در حالی که صدها و صدها صفحه از نشریات خود را به ناسزا گوئی و اتهام زنی
به حزب ما اختصاص داده اند، حتی در یک مورد هم نتوانسته اند درستی پیشنهادهای حزب ما را
با استدلال منطقی مورد تردید قرار دهند.

از سوی دیگر زندگی دوسال اخیر نشان داد که عدم توجه مقامات موثر دولتی به این

پیشنهادها همواره با تشدید دشواری‌ها و بغرنجی‌ها توأم بوده است. ما امیدواریم که با تجربه‌اندوزی از آنچه گذشته و با ارزیابی انتقادی از اشتباهات در مقامات مدیره جمهوری اسلامی برخورد‌های ذهنی‌گرایانه که بزرگ‌ترین تهدید برای تثبیت و تحکیم انقلاب است، جای‌خود را به واقع بینی و روشن بینی بدهد.

این بود به طور کوتاه فعالیت رهبری حزب در زمینه سیاسی. هیئت سیاسی بر آن است که این فعالیت کاملاً بر رهنمودهای پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی منطبق بوده و نتایج مثبت این فعالیت درستی آن رهنمودها را مورد تأیید قرار داده است.

۲. فعالیت رهبری حزب در زمینه کارهای تشکیلاتی

در زمینه کارهای تشکیلاتی اولین وظیفه‌ای که پلنوم شانزدهم در برابر هیئت اجرائیه قرارداد، انتقال هر چه سریع‌تر رهبری حزب به ایران بود که تا آن تاریخ به طور عمده در مهاجرت به سر می‌برد. این رهنمود بلافاصله پس از پلنوم انجام گرفت. علی‌رغم دشواری‌هایی که از طرف دولت لیبرال برای بازگشت افراد رهبری مرکزی حزب که تقریباً همه از محکومین دادگاه‌های جنایت‌پیشه رژیم ساواکی بودند، ایجاد گردید، این رفقا توانستند به میهن بازگردند و فعالیت انقلابی خود را در درون کشور دنبال کنند.

رهبری مرکزی حزب با رقاباتی از مبارزان درون کشور که در سال‌های دشوار اختناق، در سیاه‌چال‌های ساواک آبدیده شده و از احترام و محبت عمیق، نه تنها هواداران حزب ما، بلکه مخالفان عقیدتی حزب ما برخوردار بودند، تکمیل گردید. ترکیب این دو عنصر از فعالین سابقه‌دار حزب پایه محکمی برای وحدت و یکپارچگی و رشد اعتبار رهبری حزب بوجود آورد. رهنمودهای پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی درباره ایجاد سازمان واحد سراسری، پذیرش افراد جدید و توجه به خطرات احتمالی چیره‌شدن نیروهای ضد آزادی، چه افراطی و چه ضد-انقلابی، همه در چهار چوب شرایط موجود عینی و امکانات و دشواری‌های بسیار عملی گردید. رهبری حزب کوشیده است همواره با برخورد انتقادی به کار خود، در همه زمینه‌ها اشتباهات و کمبودها را پیدا کند و بر آن‌ها چیره شود.

۳. فعالیت حزب در زمینه وظایف ترویجی، تبلیغاتی و تعلیماتی:

به طور کلی با در نظر گرفتن امکانات محدود انسانی و فنی که در اختیار حزب قرار داشت، با در نظر گرفتن دشواری‌های گوناگون و سنگینی که بر اثر فشارهای وارده به حزب ما به صورت تعطیل فعالیت آزاد و علنی حزب یکبار در سال ۱۳۵۸ و یکبار پس از حمله "چماق‌داران" به مراکز حزب در تهران و شهرستان‌ها در تیرماه ۱۳۵۹ بوجود آمد و متأسفانه تاکنون ادامه دارد، فعالیت حزب و کامیابی‌هایش قابل توجه است. در این دوران حزب توده ایران توانسته است، چه از لحاظ انتشار آثار علمی و سیاسی و چه از لحاظ انتشارات توضیحی-سیاسی و افشا-گرانه فعالیت بسزایی انجام دهد.

از لحاظ تأمین امکانات مادی و رساندن این نشریات به خواستاران، هواداران حزب کمکی

مراتب بالاتر از انتظار ما به سازمان مرکزی حزب رساندند. این کمک فداکارانه گوشه‌ای از حماسه نبرد مبارزان توده‌ای در دوران دو ساله پس از پیروزی انقلاب است. یکی از چشم‌گیرترین کامیابی‌های حزب در این زمینه انتشار "نامه مردم" و "ماهانامه دنیا" است. این روزنامه و ماهنامه به حق از لحاظ سطح محتویات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی وهم از لحاظ سنگینی برداشت‌ها و پیگیری درخط سیاسی و ایستادگی در مواضع اصولی و هم از لحاظ درستی ارزیابی‌ها و موضع‌گیری‌ها در پیشاپیش انتشارات دوران کنونی ما قرار گرفته‌اند.

۴. فعالیت حزب در زمینه کار توده‌ای

در این زمینه کار حزب با دشواری‌های گوناگونی که بخش عمده و تعیین‌کننده آن ناشی از ویژگی‌های انقلاب ایران است، روبرو بوده و هنوز هست. این دشواری‌ها هم در میدان‌های فعالیت‌صنعی و سندیکایی کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان و هم در میدان مبارزات برای حقوق زنان و جوانان و دانشجویان به عنوان ترمز اصلی در راه شکل این انتشار زخم‌ش و محروم عرض اندام کرده و هنوز هم وجود دارند. به طور کلی ما در این میدان مبارزه، با انحصارطلبی و سازمان‌ستیزی دوگانه از راست و از "چپ" روبرو هستیم.

از طرف راست با برخورد انحصارطلبانه گروه‌های مذهبی روبرو هستیم که از پشتیبانی نهادهای قدرت دولتی برخوردارند و از هرگونه همکاری در امور صنفی یا سایر زحمتکشان که حاضر نیستند این روش انحصارطلبانه آنان را تایید کنند، امتناع می‌ورزند. این روش موجب می‌شود که اتحاد داوطلبانه و آزاد همه زحمتکشان، صرف‌نظر از موضع‌گیری فکری و یا وابستگی‌های مذهبی و غیره متزلزل گردد و تخم‌نفاق و چنددستگی میان آنان پاشیده شود. در برابر این انحصارطلبی از سوی راست، ما در همه میدان‌های فعالیت توده‌ای با یک روش نفاق‌افکنانه چپ‌گرایان مانند سازمان مجاهدین خلق و بخش‌های انشعابی از سازمان چریک‌های فدایی خلق روبرو هستیم که از نوعی دیگر از "انحصارطلبی" پیروی می‌کنند و تنها در صورتی با وحدت سازمانی یک سازمان توده‌ای موافقت دارند که رهبری آن در دست آن‌ها باشد و در صورتی که در اقلیت قرار گیرند، دست به انشعاب و منفجر کردن آن سازمان می‌زنند.

در کنار دو انحصارطلبی، و یادقیق‌تر بگوییم در سایه وجود این دو گرایش انحصارطلبانه، ستون پنجم دشمن انقلاب، یعنی عناصر ضدانقلاب، ساواکی‌های متظاهر به مذهب و یا چپ‌نما به کمک عناصر وابسته به "چپ"‌های آمریکا ساخته، در جهت تشدید تفرقه و تشنج در واحدهای صنعتی عمل می‌کند.

با کمال تأسف هنوز زحمتکشان کشور ما با وجودی که در زندگی روزمره، در مبارزه برای به دست آوردن مطالبات به حق خود، با دشواری‌های گوناگون روبرو هستند و لزوم ایجاد سازمان‌های مستقل صنفی خود را احساس می‌کنند، در اکثر موارد نتوانسته‌اند برای این ۳ سد مصنوعی که عملکرد هر سه‌شان در جهت مخالف منافع محرومان جامعه یعنی زحمتکشان شهر و روستا است، چیره شوند. فعالیت حزب توده ایران در زمینه کار توده‌ای در این جهت بوده است که در چهارچوب امکانات خود از راه توضیح و افشاگری، به زحمتکشان ایران در همه بخش‌های اجتماعی یعنی در میان دهقانان، کارگران، کارکنان موسسات دولتی و خدمات، زحمتکشان اصناف تولیدی و توزیعی و جوانان و زنان، دانش‌آموزان و دانشجویان و فرهنگیان، هنرمندان و نویسندگان و روشنفکران

زحمتکش کمک کند تا بر این دشواری‌ها چیره شوند و سازمان‌های مستقل خود را پی‌ریزی کنند .
در این چهارچوب باید به فعالیت قابل توجه زنان حزبی در تجهیز فعالیت زنان در راه
به دست آوردن حقوق زن در جامعه و فعالیت جوانان حزبی ، در گسترش فعالیت سازمان جوانان
و دانشجویان دموکرات که در سال گذشته به سازمان جوانان توده ایران پیوست و هم چنین به
فعالیت فعالین حزبی ما در میان دهقانان اشاره کنیم .

سیاس از مبارزان توده‌ای

یکی از درخشان‌ترین ویژگی‌های فعالیت حزبی ، در دوران پس از پیروزی انقلاب ، شور
انقلابی کم‌نظیر مبارزان توده‌ای در تمام سطوح فعالیت حزب است ، از هواداران و افراد ساده
حزب گرفته تا مسئولین مرکزی . مبارزان توده‌ای در همه زمینه‌ها از کار برای نشر نظریات حزب
در جامعه و فداکاری مالی و جمع‌آوری کمک برای حزب گرفته تا جانبازی برای پاسداری و نگهداری
از دستاوردهای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران در جبهه‌های جنگ از خودگذشتگی و
فعالیت و ابتکار کم‌نظیری از خود نشان داده و می‌دهند و بدون تردید همین تلاش فداکارانه
عموم افراد حزب یکی از عمده‌ترین عناصر تعیین کننده در مجموعه کامیابی‌های حزب ماست .

حزب ما هرگز در تاریخ چهل ساله خود از یک چنین وحدت فکری و تشکیلاتی ، از چنین
محیط سالم درون حزبی برخوردار نبوده است . ما باید این دستاورد بزرگ تاریخ مبارزاتی
حزبمان را چون مردمک چشم پاسداری کنیم و هر روز بر کیفیت آن بیفزاییم .

کامیابی‌های حزب ما در برخی میدان‌ها به طور نسبی بیشتر و در برخی دیگر کم‌تر بوده است .
در این ارتباط باید جو دشمنانه بی‌سابقه‌ای را هم که دشمنان انقلاب از یک سو "دوستانی" که
حزب ما را رقیب خود می‌پندارند از سوی دیگر ، علیه حزب ما دامن می‌زنند ، به عنوان یکی از
عوامل منفی به حساب آورد .

می‌توان امیدوار بود که پیشرفت روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ، ضرورت رویارویی
با دشواری‌های ناشی از گسترش مبارزه تاریخی با عوامل ضدانقلاب ، ضرورت تحکیم اتحاد و
وحدت عمل همه نیروهای راستین هوادار انقلاب در این مبارزه و رشد شناخت واقعیات برپایه
تجربه‌های گرانبهای نبرد انقلابی ، راه را برای چیره شدن زحمتکشان بر این دشواری‌ها هموار
خواهد کرد .

* * *

رفقای عزیز این بود گزارش فعالیت هیئت سیاسی کمیته مرکزی در دو سال گذشته .